

اُردد ادب کے سٹ اُقین کے لیے روسشن کت بول کُ ایک خصوصی پیشش

أردونثركي داستانن

وبستان فكستوكى ثقافت كى جرلور حبلك

أوره من علم وأدب كى ابتدا اورعود ع كاعمد سبعد تذكره

> مؤنّف الےحمید



ايك تاريخي وأوبي وكستدويز

بدائيد رخص بي كرو من قسط مواقع أو أدود فرقل و مساول كالمتافز في واقد فو الكرو مواكد كما مي الإدار غد سعود و اداي هم. بهداراً كان واحري كان معد الرئيسة عن المساولة على المساولة في المساولة في المساولة في المساولة المساو

سه مه به به یک در استان این استان ۱۳ م دو به این به این موجه این که در استان ۱۳ م دو به برای گار کارش کارش در محترض بدید این استان برای کار در استان برای دود. برای با در سازی برای دود به در استان با در استان به در استان ب ئونى برقى بىدىنىڭ ئونى بىدىنى ئىلىنى كەتقىپ ئادى كىدىنى ئىلىنى كەتقىپ

نگرای ، یخانب: اجر ا کورسنوای ارشدنیاز شدیر ، دب فوذنک

بدره شده در این این آقر استامید در این این آقر این نیز نیز نیز نیز کار این نیز آقر

الدف سليمانغر

2135 E. 1 1210 1210 - 1210 - 1210 1210 - 1210 - 1210

مغيودات في الحام الى الماليات ميك الماركيسان

Prim kladi diyara

ريان (ANTREMON) ويور

فيرو براكدان كاملاف كالمتاعد كالمراكد والأمرى كالإنسان مِنْ كُرُ الْرُوعِ مَا مَنَا لِلِرَّقِي الْرِيْنَا مِي شَرِيكِ الدِرِيكِ اللهِ عَلَى كُرِي الرَّيْنَ مِ معلىدون دور كول كامركا ليسك عادد والإسن والمان فالمرافظ والمتنان المديرول زورمت قرام بروقت المرمى وورب بيت وديا الم كالبت من ما تاب ك فريب معادت الله فان ف ا مى كونهايت به ما كله على ما تد منظر دی دفران دویان اور در فرای سے بعد ایندر بات مید ک متعلق شبايت من سادگ تا برگ من . پينيتين طرافرد مين فراب بريان اطف لياب صليد جنك الدنواب مجدال الدوليات من ما وست مكانون عي أغاكي بسر كالله ووالمحان كالله كليت ليس يكركوا فيراق والمون فالفاص مكان بالرسيدان بخف كوجايا واسادى لفكت كوجى بي ووره كرت ويتقاف لاب آصف الدولد الرجرنها بت كاحياشى ودولطول فري مي بدنام يق تكران ك الترايم المريث ويك مداوه بران تشيخ كا مكان يعن بي الحاكا أن مثل عال كذا أبيين これかられるいかがりのかんかいことのはころとがいかけんこか الدين كالمري الريد كورية الداس عديده والمريد والمن والمدار منظوں باد ادر موال دفرہ کا تھیر میں فوج کا خان بیٹ تو تی تا کران کا تھ فيراكرهون وفيره كالهراود فوالك سامان كافراكا الصروي مرثاها فأصفاط といいといかととからいはいからいのかいないないないかが

میکن فروس معادلت می خان کا و دودکان یعد شده ای دوروی کا بر شده کا مجری شده مخابی استان فراهایم فرق عظر گروشوس این کا بر شوق کافتنده و می مین این خواب شده این کا وی از آن که دیگیند کا وجریده ایسان بیان شاهگر این کیمومرش کا فروان شده می برای آن خواب سیاس جایم نگیری اوراس دفت ست گوره خود ساکا فروان شده میدید دارایی.

سا الا الا من الأرم الما ق الإداب الد المعتاجة أو إلها

مدارسته الانترافية بيما فوارسته في ما موارسته به بها بيدا في المعرف المدارسية بها بيراني الحال من معلى المدارسة بيراني الحالى من معلى المدارسة بيراني الحالى المدارسة بيراني الحالى المدارسة بيراني الموالى المدارسة بياني الموالى المدارسة بياني الموالى المدارسة بياني المدارسة ب

من المراقع المساولة على المراقع المرا

ત્વાન પ્રેન્ટિયા પ્રેન્ટિયા પ્રત્યાન પ

ا المداري في المستحدة في المن المستحدة في المداري المستحددة في المستح

ان کا الدین تبدوکا تکفیل اندان به بردی عبدری درباید کا سی خارگی الدین تبدوکا تکفیل ایدا دختری اوردونت کی قدیمتی اور در انگ فرانس والان کی می فرانس کرد و برای آصت الدولت هبدک می کام جلی اور برشروی فردد تی شوان می کاوروق تخای اصدال در کام استان از دارای طور

در این مباولات بیشته با استان به اما شود بیشته با این میدهای تا این بیشته با این میدهای تا این میدهای تا این می به این میدهای میدهای با این میدهای میده میده در این میدهای با این میده در این میدهای با این میدهای میدهای با این میدهای با

ત્ર નિર્ફા કે તે કહ્યું કે તે

اس يارف منزل كالمي مرموه فرام كان كان كان كان المقار وكان الم

كروا في العديد و الم الحديث عد منوه كثر عدد المد وي مركون

امه الأحاك عرض المداكل من المراكز الرياسة المواقع المداكل المراكز الم

ميل شيره نرب ين احل مات يرق الم ربيّة توعدان سنا لذ زخا برايايد برف كر بادشاه بيتر كها بلاد اود ميرون غري مرزى خديب شيد مي في في

در این با برای می داد. برای ما برسید برای بیش به برای ماهی بیدان به با در این می داد. می داد. برای می داد. می در این به برای می داد. می داد. برای می در می در می داد. برای می در می در می داد. برای می در می داد. برای می در می در می داد. برای می در می در می در می در در می در

به المساورة المعارضة المساورة المساورة

در این کور به این ب می این به این ب

ي ميديد به ميديد به در يريد به يداريدي به فيره بايديد به يديد به فيره بايديد به يديد به فيره به يديد به

يى مات كردن عنى أوسوم برتا شا كولون بي عومت كرف اودها بخد

الراجع في المواجعة في الموا المواجعة في المواجعة في

الم المستحدة الموران المؤول المؤول المستحدد الم

میران بیشند این میشند این است به این در این در این در این میران میشند این میران میشند این میران میران میران می این ند از این به میشند این این میران می میران به این میران می میران میران

ة ب ق ب ماريد دايستگان دامن ددنت كي جن لمائب بولتي بيتي جويكا حايج ن وي مُرود ي و من ويا في لم الل عنوى والريك على ، فا لك الدين على بارشاه فيقرى يبش ومنزت مامشول بوقك اور نعيران والمعيد وكالخنشاق ي المدر معان من المرون الرون الدي المديم يري كالقري الما المون خريس الدعيا غيون عي منا في برف نك فادين الدين حبيد غالد تناجى これといんのからとはんいんかんのんのかった とうないしんこうないとりというかいからいかいしている いかけんかのようはからんいまといれていないという روشن موق سے می کے فقال مقرارے سے فروں کا پروش جوہ الرق سے المرابع والماري ويردكه جوم عيش من اتن جي الطبق مذبولي وويا يا دعن الدون هر ي الرواعة بكرة والأجرة والا الرقدة إديات والدين كرا منافعات والمست كان والله الأنسواك عن كالتيم والكالم الدول كالله كا كالمستون ك かいかいかいからからからからからからかいからいかいかいかいかい - 三大のようないのであるいのであるかいというとこと

કે માણે કે મેં મહિલા મેં માર્ક માર્મ માર્ક માર્મ માર્ક માર્

જ પ્રિયમ ના માર્ગ ના માર્ગ હાલું માર્ગ કરવા માર્ગ કરા માર્ગ કરવા માર્ગ કરવા માર્ગ કરવા માર્ગ કરવા માર્ગ કરા માર્ગ કરા માર્ગ કરા માર્ગ કરા માર્ગ કરા માર્ગ કરવા માર્ગ કરા માર્

مدرا درنسیرالدی صدرودنوں سے ان کے نسق شامی جوسف سے آنکارکروہا اكانيا يركودنسن الكرزي في فياب معادت على فا نام يوم يك عط فعر الدوا مين فان كافت لين لايد عددوب زريا فا الريم ماجر فادانا Vache did by A Co V = 8 30 000 01 01 6 de 5000 الاسمها بالكراكب زمن الازوروس مناحان كرافت وطاء والبحور بالماث · Mericano

金田がんしいない きんというはとれていかられるひから معنون كالرفاة وكرفها بينوارون كوقش كرجا وما الخبريس ايك افراك في المراق المراكبة ことからいいでありまくなっとりととかいないとうとう はんないしいといか、なかいからんらいしゃいい どれの ديان ديكايا اودك رجزتك ساكرمنا وان تخت كرفال كوي الدنعيرال وك الخنت نشیز او می واژ داری . گزیمی نے سا حبث زی کاکس نے دلدائن والا HUMBICER & Ditar Sculibersvices yo لا يقل دا مي في تفت كا و يك ما يضرفه بين الأي يقلى الدسا ي صفي الدي こいんこうない いいはとのなりのなとかられたりゃんところ التاجول والى وقت مك الدوائد والرمة وال تخت مع درات و الا لي أر ましかしいとうないないといいというといういんかんいろいんのう تفاكريد و في منف اللي دوري منفره كله الديب وكان إداك

ان تيسين کائس نے فيال ذكي ، اور يكا يك آري سنے حج اين مان شوع というとうかんかいいいいいとかかいいいずいましい Herelye Freion Filowooder Lile الديو يوال الما المرافق المرافع معدان أنسى ود أول كو المرفد ل المرفد ل المرفاد ل مات الانسانيور كافت الليون في من أي مواد فل شد ك لقب عد إمثاء ودي قراريا شف . اورشمنا جات اوريان كي وادي سخت مواست عي مكنون عامين ا الديم الموري الدون الأوال الم وغ يكن الدرون العادم وم المود ال

·3011202047693 الم عن شاه كي المراخت نشين مك دفت الصيف ومن كه الله المنطق قر را الإ

e wider de very sind som elevation à こうかっかららいいるなんいらのこいかりまるかっことの في رفيون غيرت نيس علام كري الماري عدى كرمون الماري كالد مين المستناد الله على المنظمة المراجع المنافعة الدون في الم ورب وعددا خارات المخترين في المراد من المراد وي والمراد على المراد على المراد ا خلست والدنت ويا يكرجن تجامعة فيدون مرتكة يتب هير الدون كالملعث والعضامة موا- ووصي تين جيلي تعاليا عند رهدت بوركية إورمنو بالدوار وزو قراريا شامزان فعدواد مين كه بعدى استعقاد عدوادد كرع يت سف يد يحدي استعقاد عدوادد كرع يت سف يدي المرادد

عرباح فالمنازير والمعالى الماست المراق وراق فالد كالمن المين والدانث الروى الدسلفت وده ويدك نها

かとんりなられいとうえというかいくノこいものでいくのない متى اى مى معقد براها فرمها ، الدايعث أيرُ باكبن كالا دفيت كر دفقارعاعل これたのと だっかんできゅうといりのことがかん المفادر الله والماه خال ما كما الاس مود عدم الله المت ظف ك دومرس ك وس العول ف العامليود عام بالوحين أكمال الى كالرجيد يك مال على المعرفي المريدة والمال المريدة المال المريدة والك ما الع سور ي والوادود معت في واحد ما يدران وأون مكنو كا الاندوا اس تدرز ورائ الله الداس كريت والداس كم موادمي إد الله وا مندونان ۱۷ ایکناره مان فاروای بشر برجلت سے ای مدکا انداد

とのとかかんじっというのかんいんかっとかられたいいん الما وه كما كالمعنو كويدا والى أوى الداري المداري الم الما والمرك مي الما - というないないのとうといういけんでんだん المولال عامل عداد باول عداد كالماع كالدي كالماع كالماع الماد

ع قريد الديوورد كلا كرك المراه المراه كري من واول ك كول علق يدود مراطعة اودود مرسه علق يرتمس طقة سفرض ول ي بندكر ك لك الداري يرع بناديا بالفير دنيا بورس وال مرادراس کے اورے سارے کھنڈ اور اس کے گورک فیڈا و کھاجاتے اعِي اس عارت كى يا في منزلي إى تباديوني فيس كر حرول شاه كا المثال מלונים אומא טובים والداع فناه كالبداعيد البداع شاه الفت تشين الوية

الجدعلى شاه كاعسد لوي شاء ن وعش كاعق كرول حدمدات ك تعليم اعل ودريت كي موريث في البس منها ك محيث عن ديمناك . تتوريم ا كراموين شاور الاستاس كالم عنوص كالم غالمان المرة كراس مناوي مارات می نواند سے ایک ٹیڈ موادی من گئے۔ منان مکرمت با ایڈ می آئے کے مدان الا كار كور من من الروال كورون الدين ما وي ما مند گوش درادت بن جائے . لیکن فا برک علائے دی عت کو بیامت م کی قوالا واسطالیس بوشک جا نیداب به مواکدیک آندنی مصافیان ورود المع المعرون المالية الما بہت می فرات کارٹین ان بی کے انتہاں مائی۔

اميرمل شاه ك ع تقريط فيارت لا فيال موض بن كي عقد انيي ا بين فيال كه يا بندى مغرو سه الخالرصت مي زخل الى كانلو دلسق لك ي طومت وجروي - جريانا خاراتي تقو مرضا كر الحداثي شاء سفاري تق سر كاري いんとくしゅの一世といいはまとのかれかい عرياهن الدينود فران فقد فزائد قال عقاء دائوت ستان كالرم بانادى الل 一きといれているがらい ميكن اس اقتا كان موش اورقد فاختنت وي يروا في برجي انبول في ا

حزت كي أو كابح آع مكنوع تام مون مصنياده منات مقواه بان في

ید انبود ند که هنز مصافی در کست براه داست یک پیتر موکرد فراد آن از کست چیری سهیدست برای کام بر بیما کارویت که بیش ای این در سندی کار کشک نیزاد برای این این در کام کور کارویت برست که این کارویت که میشود از سندی کارویت کارویت کارویت کارویت برویت که نیگان مان بیشتری از منظم نیگروی نیزار سندی سیستان کشفتر نیشید ، وارویت ما دارد میکن مدن برای مادان کمه در کشور واد این میرود سندی برایم سازی میشود این میکند کشور این این میکند کشور این این م

رقے اپیٹے میدر ہے ہوارکوں کی۔ کین تو توجہ کا بی آباق کا تم ہے وہ انجازی شاہ کا نہیں ، د، پکسٹھنے دان بی تن رو میں کھنے موکل تو دور میں بے بی بنا چال جرآ کا کام موجہ ہے۔ ہوائی

صورت کی دور بیزیکان و آنیس که فراه تا بر که بی با در در به برداری و بیشتر با در در به بداری بیگار از این بیشتر دانیمان برداری می دون اور بیشتر که فران این می میتواند و این بیشتر با در این بیشتر با در کنایم در نشد هورت کی میدی این می نام در دون بدر شده و داده با داریم و در دون و در دون این میتواند کی میدی این از می داده و داده این می داده و داده این می داد در داده و در این می داده دون این میتواند کی میدی داده در این می

المستقرح المستقدة المستقدمة المستقدة ا

را برای کا که گوشته با برداره باید خدید ما ناده که به ما که این می باید ما تا باید با به باید که برای که برای که برای که برای می باید که برای برای می که برای برای می که برای م

باید یک هو خه انبود باید سال می خواق ها ادورله جدای بی هم انبود نے قام میں کامل طور بادورلیل کے خاکے ایک برخضا باط ادوراکی چاہد میں خواقع میں میں نے کاملات میں ان خواجہ نے میں کاملی خواق ماں جہاری اندر بازی تفاید کی خواقت پی استعمال ارداز میں میں کاملی اور انداز کاملی کام در انداز میں کاملی ک

ખહેલાં છે! છે! !! (ગુલ ફિલ્મ પ્રાપ્ત કર્યાં હતું કર્યું કર્યાં હતું કર્યું કર્યું કર્યાં હતું કર્યું કર્યાં હતું કર્યું કર્યું

که کاریسیدها و تا فارق در برزیگی ایسان میشهای بین اندند. مکمان گار و ایسان می مارود می طوحت این میشود این میشود در نشان به دارد دندا به دایک و ایسان می می طوحت این میشود در این است در دارا دامده میرود این است در دارا دامده میرود این میشود این میشود ای ساخت بین از داد در این اندن بین از در میشود در میشود این میشود این میشود این میشود این میشود این میشود این میشود

کوئیلی اورفرید نداق با آن ها قودن می می کوگو فودطریک اود ما درمان که تدکریت این مهدری مشعر این دادن مشعری به میاهدید زادن این مهدری مشعر این این اواقا ، کله کلنویس نشد ما توجه درخ

The first of the property of the Contract of t

به مورا موران خدان مدان می مودان به در این از مهدان این مودان این مودان این مودان می مودان مودان مودان مودان م مودان می مودان می از این مودان م

شیا بدخی افخ برموب شیمان که انتبا کردن بزرگردان بر نتی اندرشاه که خرنگی ند ایند ان جد طرف که میرد انواز خرارش برمید که مدمن شیرفی بیش که نشد. ما بودی شاه در درمی ترک فروایت شاعری دروای میکند و هم میکند با شده در

و الدور المدينة في الاستوان المدينة في المدينة في الدور المدينة في المدينة في المدينة في المدينة في المدينة في المدينة في الدولة في الدورة في المدينة في ال المدينة في المدينة في الدورة في المدينة ف

المساولة ال

کے آئیں بہت کا چیرے جا آئی اس برس سے بڑھ مے میں گفر آئی ہوئے جن کے چیچہ بڑیا گئے۔ میں ان کے بوجہ جا آئی اور گھنٹونی کی ال ہے تھی تک سے ان رنگ روبان میں اور ان میں تھیں کا رکاری کا کہ سے دورہ کو ملطقت برنا نے میں ان اور ان کا اس عمر کی مجلوب کے شاک دورہ کو ملطقت برنا نے میں ان اور دیا گا۔ اس عمر کی مجلوب کے شاکر زون ان کی مکھنٹونی آئی اور دیا کا کے شاف ان آئی

دائي کاف اگرون دیک طویر می نابل کوالیت ایک شاره دیک دوبیر مال زادر که که مینوی نظریک کافخ با یک دوبیرمان در دائم جو که که در داشتگان دان کامودود ک

عضائم ایا آل بید متورکاتی «دورایی» امازت بداد نوری اند آمام سد بداهده ای مصیفی دورد با یا قاون سنتازه بریک بری دادش بدایان ایران بدادش بدادش مشیری مدان میکاند قدیان شاد و مسید مسیک کید دادش کار بدادش که مان دودان میکاند شده کارت دادش کارگذارد

جزایدی عم ندردندار دیگایا-کاهنوند برخین کا قبط به این فرای کارکند به دو و ایست اندیا کین شرخ نامه خواهد در طویر مان می می متارید به می می می می می می چریشان اللتان و بس به بای کری اود بایشدیده می می تون کرد کار داداری

روس میان کست مان در کرده کارد. در کا آف از ایدون میکاری ندین مین در این مین ادر غدر کا آف از اسلام فردن از یک کسی فدی کرده کاران کارد کی میکورد سے مین خدی استان کار کرد در ایس کارد کارد کارد معلم برجه المراح المداع المداع المراح المداع المراح المداع المراح المداع المراح المداع المواحة المداع المواحة المداع المراح المداع الم

چرے پیدیا تھے تو ان میں جائے تا کا بھا بڑے گئے ہدات مثار اوسون گرواں کے بالہ ان اور میں کا مداروں کا کہ ان کا ان کا ان کا ان کا ان کا بدا کا ان کا بدا کا ان کا بدا کا ان کا ب برای مثال میں مدار کے بدا کہ ان کا ان مثیراً اور کی کا کا سے تازیع ان کے کا منافظ میں جونسری کون میں مان کا تھے ان کا ان کا ان کا ان کا ان کا ان کا

الله المساول المساول

هنام بردی بوان تحییات ای برداد و برداد کننده میدرسده نوم و برداد کنند. بخشت با درگذارات خشد برد داگروزان سفرستای کابیس کافتر می گذشته شدند تبویل، انتقاب با دراهای برداد برداید کاب کابیس کافتر می درگذارد کاب مدندان می میدرستاید کاب مدندان کابیس می میدرستاید کاب م

عب والمصادرة بين من من المان الإنسان المنافعة المنافعة المنافعة المنافعة المنافعة المنافعة المنافعة المنافعة ا على المواقعة في والاب المان على المنافعة المنافعة المنافعة المنافعة المنافعة المنافعة المنافعة المنافعة المنافعة والمنافعة المنافعة ا يتمافعة المنافعة ا يدي بن هر سيک هم الدي الله ميدون مي دود این استرا که با با بيدا و استرا که با با بيدا که استرا که با با بيدا و استرا به هم الدي ميدون الدين الدي الدين الدي

الم المساحدة المراق المساحدة ا يعتر المصاحدة المساحدة المساح المساحدة المس

در جهان به حقق با تقلید شده به این و با در فراند دود به تا خوانی به در ساخته به فراند به به فراند به به فراند به به فراند به در به می باشد به به فراند به در این و در فراند به در این و در این

بی وقت کندگی گوا ۵ (واکانیا دست (دومترمرتج اندازی پیگر چه قاری کا چه در ۶ چه این فارسی این وقت میدانی اواران کارگذشته به برکارا می اردوان با شاکی عمون این وقت میدان این کارگذشته به برکاران فقط داده کاروری ما از وسط میانی کند را در میرش افاد در برسال دانید کاروری ما از دانید کاروزی ما از دانید کاروزی ما از دانید کاروزی ما از دانید کاروزی کاروزی ما از دانید کاروزی کاروزی

امی وقت سے میں موادی کیگ وہ میرے اللہ بات انگریت ہے۔ اللہ میرے اللہ باتک اندیا ہے۔ اللہ باتک میں ہے۔ اللہ باتک ویٹے جائی ہے۔ روز میر کی اناکہ در پر پر مالا برائی ہے وہائی و مجموع کے لئے کے اس ان کے دیشان مورست نہیں بجروبائی وہائی۔ والد باور وقت اس انسان مرکز ارداد کر شرعد میری نے اس پر مجموع کے اللہ

نا پر باوق پر کار کار اور کار کار کار کار کار کار میں بھی ہور کار اور اگر بیان سے اندن ایون اور کار کار کار کار میں شاہ مے کار فاضل کا جسٹور کرل جد افزان اور کار مقاوم کا دیں کہنا ہے۔ اجالماء کے مواد مرد کا دی کہنا ہے۔

المبطقة منه ميردد رسان برداخه المرقع به والدن نيخ به عدد من الميكان كان المستوان من من من بيرون الميكان كان الم المرون المبطقة من الميكان المي الميكان المواقعة من الميكان ال

متحان المناع بوا توضيح موقع مع جوان وضعه أو بالأحد فقادها م بشابط عجه بي سبب و سبب ها الإسادة الإدراء أخرج براكب با واشاء مثيرا برق عن مالك ريان مثل منظ هيران موادي الموادي من تروي منطق الدونا بي الأوادي الإنسان الموادية قا الموادين في موادها والمصرات والمناع بداري و بين جاء بيركيا بين المراكز بمراجول منط

الما المادات عدادت المدينة المعاونة المدينة المدينة المدينة المدينة المدينة المدينة المدينة المدينة المدينة ال المدينة المدي

ما تقر چور پی دادشاه که بال جناب مالید اس صدرے شدیما دموجیکی اور

اس ماری میں ملیس کرفرائس سے موق مول مقامات مترک میں جا بئی اور

ك الله الله ك تك الكروال وازم يوسط الدمث برع يراويوالون NIL كى يوكى خاكركى اود ك سك كونى مكرند يقى - فونصورت در ولى ك يكاكرف اودعن وطرق كالرغول يواليف وجناه وإل مي ويسا يافق فنا جيا د كلينة بي منام! ثا فنا عُرشيا بري مِن اس عُوق مِن دُسِي امتياط الإيودا الخاظ رسّاريا وشاه شيد يق اورشيون كاشرع مي متعربة كي تعديد الدوك كالأنب اس شين الاي عدالله اللك بادفاء ي مك اینا طوق إدراكر لینے اورقا عدہ غذا كرفير فستوهد تورث كي صورت تك ديكية گاران کرنے ۔ انشاط اس مدتک طاعی بوٹ متی کریک وجوال جنٹی ہی اوشاہ کے ماعد زائے میں بال الق اس سے بھی متعدر کے اے فراب أبدسان ميم كا شعاب دے ديا۔ بيد جان فاك دومي عب كامنونك بي آعدد فت اللي وه بحاصره من دافل بوك في سيمعقا مثل كفاب よけいはれたまこのうとのかなかりとうかいふくろうりゃん شا دونا دري اس اه انفاق جوا بولاكر با دشاء ن كيي سي بازاري طوانك الإلواد يكيا يو- تود المؤمات ك مختلف باديّال بنا دى كي عين جن كوالمقت طرة م رقص ومرووك تعليم وى وال-ايك وارحا منزل واليا ل- ايك جومر دايان ايك فلن وابال ايكساروها مزل وابال ديك تقرواليال ملك المراهد واليال الكروس واليال ميك نقل واليال اوداس فرا ك ييون كرده من ي كورض ومرودك الانتيان كي-

در میدار که حقی کار مقدم میروی این الخبود برای آن میدود که این میروند ک

اس سے حامث فاہرے کو دیشیق کے سما اور قدام چھٹوں سے باوالتہ ہراز گار تھے ۔ فاڈ کھی تھنا در ہوتی بھیوں دوڑے دیکھ تھے ۔ آچون سٹر اپ فکٹ ہر واکسی قیم سکے نتنے ہے ۔ ڈرکی جو احراز دریا۔ اور ہوس کی عزاد ال بادشاه اگرشید هند گرزادی می طفق تعسید نشاندان ایرینا حقولی مناویج دن آن کیسید بیشویدید و دو ایک سینید به الا ایک سوزی این طرح برای افزان برای ایس می برای بیشتر مجافی و اما آن خدادی ایک سوزی این هم را به بیشتر این افزان برای ایک می اما از ایرین و ایک ایک با بیشتر ایک ایک میدید ایک می این این ایک ایک میدید بیشتر این ایک میدید ایک میدید ایک میدید ایک میدید بیشتر ایک میدیدید ایک در این ایک ایک میدیدید ایک میدید بیشتر ایک میدیدید بیشتر ایک میدیدید

د مستوقات هم الدينة البدلا في المنافقة المستوقات المستوقات المستوقات المستوقات المستوقات المستوقات المستوقات ا وهو إلى بالدينة الما المستوقات المستوقات المستوقات المستوقات المستوقات المستوقات المستوقات المستوقات المستوقات وهو إلى المستوقات المست

بر بخول داشن اندواز مها دوان که داخته می داد نوس من گراهان اود. خرادان کار کانجان من خوانی فته دستان دادار دادار دوراد دو شهر خوانی از خران می سبت براند مدیده دادار از کاکا دوار کان مدیک شیخ دوانی نامی نظر این می براند کهای می انجا که با دران با داد سینی تا کهای او دیگی خیانی ما مهم بازشند برید دیگا کا انتظام ادد دیگیس اودر شریح توجوی کشیری می کان خوان

کا افرام می تئیزان کا کسیا با این بیشت روا دانهمی کسی شد اس کوهسری که تیم باز کارگرای است بسید استان و تیم بیشتریند. میشتر بازی که کارگزاری می استان با این کارورد با بیره می تواند و این بیران و این می استان می استان می استان می چید روان دو تیم در چیل این از آن ا دورا می مشترین دیگی دور

در موجود می این با در موجود به این موجود به موجود به می است. موجود به می است. می است. می است. موجود به می است

بایی متنفیری آنها توراند از آندان دادگان با فرازی گاه فرداندگان مودود بیا گزارد. آنه از پراوابسودت اود و افزید. نقطش از مثلث تدکانی و فضار نگر باشد آناند. سف مثل یک ویا - اورایساسان یا شرکزاریا فضاری نیسی - ۱۹۱۷ بساوه توری ندید و اور چی دکایک با دادش ه که آنگی مذکری اور مشعوم می ایک طواب نشا از کیک درگیا

بوشنا (ف) درجا 9 مسب باجم الواب وخوال نفق ، پکسطهم هذا کر این کمسا فرده آن اورده فوجورت بخدجی کارنوازش که تشاورت که تشاورت مدسا خی ادر جهندستان که دامیان ملک کردواگرانی میش : ۵ با کمپ وحشستان نشا اوروزت کده به جامل

واجدعن شاه شاعري بين افتربيا تخلص كرت المعانوكي معامرت من المعانون ماري بنواف كالمورد مردوق اخترياك دوريس عاسده فانكارد وكاف مرائي قير الديكونشيان بتراش -ان مك ماموا باخون مك الدوكال إلى مكاكار عاجيت ك كرس الله الدجول عجرال كولنين اللي جال ما من مقوا يرتكان فرق بصادرتاا درجاندی کے بنگ مگ دیتے تصویری ا دربرطرت کا فرنجر الراستر وقار مکسنوجي توبادشاه نے حروث تيمر باغی اور اس تک ياس کا جذو فاتيم ا بهاف والدمروم كا امام إراد الدحقيرة "كالعيركية فقا عُرَمِنْيا بريهم أغيى الدواعل حادثون كا ايد فوب مورث شهريها ويا . وديا تك احم ياديشيا برى مع على مقابل كلية لامتهود والعلى الارون سيد يخرده مثيا درق كاجنت ك 21 من الله المرت من المرت ك الموقين بزيدي الدخاء كزرت إلى المراقات والموافق شاء من والعداري أنس في فيس الموافق الميكري والمزاوا شائها لا ذائد نيس قاريك وواكرون ك الزاء تف الديدكس كا مات ير · はいましかのがらけ、このレイントルのはあり、必 امرانس معن معن المرا وم دويه م التي يكواه كاندايد كى ئى بى ئائىلىدى ئىسى سەنىلىدى ئىلىدى ئى ئىلى ئىلى ئىلى ئىلىدى دىلىلىدى ئىلىدى ئىلىدى ئىلىدى دىلىلىدى دىلىدى الماسي إلى سر عدايا وه فقاء تريداً استدا في تعم مين فرد فق موتين عدى

الماين بي خوى فقيدت سے بجانا نے مح جميرا شوق البين فارت كا الله

ع . ودري ما د. كدارفاد عيناي ما د عين فاد ادرفدام عياي فارن سر ولان ف كوفيلون ك دي عدم مرزه ده ترا كادين ير بادخاد كروى ألى على - اورستول مندياس كا ووسرى ارميان بنا الله الله المراكب مثريس كي المقار عبى كى دوم شا دى جاليس بزاد مصاريان الى وان سىس كى الفالى بادشاه كى تخواه ك ديك لا كى دوير ما مواد يدوات عنى اددكى كي محد من درام هذا كه التي خلصت عظيم اس عقر وي سي زين بي يوكوزندكى بسركراني بد- بنكال ك عوام مي بيمشيروها ، كربادشاه ك がからさいとうしょうこのでいかしますいい كموا بنا بالرت مي مقيلت مالاي ب عرادشاه ك قيام س الكفاك وراس من ايسه دوم الكفائد أو والله عقارا من لكفائد من اليه عدا وداس ك متحف صحبت مثيا برى مي معلى أفي من عكري قرير ب يريان د فول عكم فكالمسر ليس ديا مقا مشيار ع مكسودها بي جل جل التي يبي ديان التي يبي شاعري من يهي معيني اور فراستيال تين بين ك علاوا تقيا على يين ك امرا ورأسا عقر الديس ك والم في أن لونظ إلا تا الما يرا على ي مي سي يشك و زيال فقيل ديمه مرغ با زيال تغييل بين بشر والدال في ين الجوني عظرين واستان تُونُ مَن ربي تعزيه وادى عَنْ ربي مرثب خان و لوصرفوا في على ميام والمستعدد مبي كرية على وكومي موس اويثال مثوكت سے باوشاہ كى مزي الشق من خصف عبد فاي بين شايدا الدي يم . فذريك ود وكلي كون تعزي نهي ا عال منا - كان كا بتوا ما خلفت الديكرة

مك ديادت كوشيا برعين أما ت كف-

کے گئی ہیں جس شداس کے ذکف کو کیس وکھنا تھا۔ ب وہا نے سائٹ کو وکھن کے موا اس کے کا کمان حمدیت والمدود کے ساتھ آپک تھٹڑی مائن جس سے ہے۔" مدے کام انٹرانی ** اورکیاریکن جب اسی دریاری کو فرمان وواڈوکٹاریکٹ جسے موشناس قدرون کا باقی ہے۔

المرابع المساوية المرابع المساوية المرابع الم

مراوی به این به

در این میسیدی این که ای این اعترابی در در این اس خارات ای این نام برده ایرون سه ای بخری نجریری سند مجمعی تحت از 5 که خورت می برد ۱۳ کام حضیا بردی کنجریت با در در این که میشود کرد در این این با در در این که برداری میشود این این میشود کرد. میشود ایران کامی از ایران تجرابی می در در این میشود به از قدر ادرای میشود کرد.

همت برهند او مشاه به صوبه د دورا می یک وابستان ده مشای که دی وای این اول تی دورا که خان ها دیگری اگریش که دوان گری ند و به وایدان که از کشیر کرند دوران یک دولای داد و می بی برشمان هاات دیکانی کردود بیشت دروی که یک نشود در این که دوران که دولای که بد اقدار در این کار

ا سا ما ن کوٹریوں کو بکسٹی ساوروی جنسرہ چیند دوڑ بی باٹ اوم بناگ مترا صفیعت الليداني الدين بالكوليسة للقابران الركي الرا الفيس لوعات م الموما مات يدينين بتا كاجائة كريهان مرص منزل الل ريان لوينزل الل جان معان فاح عقا - اورميان احد منزل متى وإل مثاعرے برتے تتے . وإل منا نے بائدال بيس يتحد وبإن بياداني بإصفاك بذار سنجيان مقبس ادروان فعطاسه مادومان كاسح طرازيان على - إس مقام برشتنب مينان ميان كالحرمث فا اس مقام رفع معدل عن الريق والم من المروق مريسون / الله عند المنظم الما الله المداس مقام يرجيا بهذا وتازا أفران التومات كذي ين يشترك الدورات 近くいいのかんかからないことのかんしょうという قيل وي الكيمون المنق الدواى الأكثرة كاموان مدين عاق في وي برا الما دميون كى كدورات سے بروقت ديد جيب جوش دخودش فايان دي عا ا من الخيوشي برفاص فا من شواعا مزريت ساس من كري مرادال كوتي شويت ونجيئ على . اودا مى أو رُسى بردوز وأنين عبارت تكف واعد جمان مرّا & اوبول アルンドルとことのできないとといいけるから ما ك دار شاه ك فاعظامي والرام ال ع شارى ك مدها نيوس مروم درار كبراد و بالكيمالة

این بخدانه استان که میدانی میداند از این کارده این به این دوله به استان میدادد. که مرادهای چهید اس که طورت که با این استان می با این در با ای میدان به این با بر این به با برای به با این در با این با این در با این با این در باز این در با این در باز این

A series of the series of the

West for Ling is binis wowinds

ان باقرار کردنا بی فوشاکش وقتی سنزی که این دمان کندگریش داشد. فی ده شمن بر اکزشارید. میش جب آیات اعدادیدگرسی المائی میرست با دست که بود اگریزی سند. این مبدید اور دم در برسک نیمان با دامن ادام ترسیش آوای اورد می میکسنگ

شدن کو بنداده گئی۔ خوانی الادران کر زید شریع کافرند سے پاکا الادران والی الوالی واک میان برانست کے تھیں ابوالی میان آباد کارکسی پریکی اور دو بھٹ کار الاران میان برانستان اللہ دوران فرانساک و مدین میں تان آبادی کارکسی کارکسی کارکسی کارکسی کارکسی کارکسی کارکسی کارکسی الادران میں دوائیسی است الدوران نویسی تصنوعی قیام کہا کہ افزائی کا کارکسی کارکسی کارکسی کارکسی کارکسی کارکسی ک

عماه المعادل عبد الآن إن إن من الإرتفاعة المعادل المدون المؤلف المؤلفة فأولى الدويا كالول كام برياسية في الإراداء في تقاطعت بين مدول الأن والدي تواقعة مرود والحاج الما قداد والرواية الرواز والدي تعوان من بدير بريواني أو الدي تكون الديم الدون من الجدود الله تعدال التي التي تعوان بالمواقعة المدون الدين الدون الدون المصند الدون من الدون الذي التي تعين بالمواقعة المدون المواقعة المدون الدون الدون

اصف الدارس المساولات المتاكدة المستوية المساولات المتاكدة المستوية المستوية المستوية المستوية المستوية المستوية وأن الحديث المرتبية المستوية المست

المراق المراق و في المراق الم

که دیوست نیدارست بی دو خودگار دهای در این برای دیران کریک کاری بخواندارد بیرا باز آنگیک در در این و بیران بیدان بیدان بیدان شده سه شد بیران شدن بیدان بیدان بیدان بیدان بیدان بیدان بیدا بیدان بیدان در وزیرسته از میکنسد که فرویک میان استان کردی افزان میدود بیدان میکنست بیدان بیران شار استان ساز میسید بیران است شدیست برای ایران شدیست بیدان بیدان میدود بیدان

ر به الرافعان المساحل في من عند الرابط كريد المساحل بين المساحل المسا

المستواهد المست

المراوع في المراوع في الموادية في الموادي

ریلی <u>سے کلنٹوش ہو چیزی</u> کر گیا اور ایس سے مقدم انتقابات ہو۔ ریلی سے کلنٹوش ہو چیزیری کر گیا اور ایس میں اور ایس کا فائد اور ایس اور ایس کا ایس میں ایس کا ایس کا ایس کا ای دہا ہے جید اور کہ انسان میں کا طور کا امار ترکن سے ہوا ۔ والی ایس کا برائے کہ اور اور اور کا ایس کا ایس کا کا واحق سے اول اور ایس کا ایس کار ایس کا ایس

بكاياءى فضي كاريسا وإدوقا كرمضة في سب كى زبان يري تخديما مكام كيا ادردي ين ادرون عرى متروع يوكي. ابتدا مندي بزواك في جنول في التادي كالثان عدد في وال والروا كالرائدة والمراسدون كالمنابس فاستاع كالمراك

- 44 44 خياسة العدكة إن ما بقين الا المين مي سب سنة إ وه من صبح إلى ال الدسب عدوات وكال ما ن أكدف القرونيس موق كاكنا وموى ف ووميد ودر شام ی می د کها سے قرار الدر کے بڑے بڑے باکرال من می مون میں يرنا مغر مان ماكان دو فواجرم ودو لكان بيدس ون ك الأوق. شاويه الذكال زيفانى كتسنؤم آخك نياوانيس اتاواول فالكند

ع رای وار خان اور که اور ساد دیگ نے کال قدر دان سے اس المعالية الدائي ولا ف كل الدون إلى الماست الزين وعد والمنافظة ל בנושי ב מוני שני ל מווח מווו לעם מוני ב בם منوك الدوقرات الرت يوغ . دي ين استاداددد الاوى ك في الداني سے ارود شور تن ك كھنڈي آئے كى بنيا ديات كرافسوى كان でいけんからんいきとうかいしんないいいんかん

اس کے بعد اسی وور کے دوسرے نامی اسٹا دستی احترون علی ناوز سے مراهد فاه باد شاه ك كالالت قدر والذك ما ش مي محدث لا راها عُها ع الدولد ف نها يت إلى تتليم وتحرم ك - إ عقر ل إ عقر لها - الدالك فرات

كسرا يضود بارجي دكنا بحرشوا تازك فيبا ليستندز باده كاذك وباغ مرازية يجيدكسى فغيعت من باستدير دوعظ كالمنظيم آباد يطريح أودشها عالدول كا といけんなから といかいこしい

اب معادة أذا وكا مقرري بواتيسوا ودرفاعرى فروع موا-されんしんないいがんなんかんい

شاعرى كاليسراوور شاعرى كاليسراوور

كلي الدسا وشور يك يولد بريد ورن يرت يك كال دان والتي ين طرقة وينار وزارا والك كليزين أأسك بني والدخيل ادرم ولك والداري これいいいかしいかいかりにというしいというというと بالال الى بنة أخوش مي منطال بين علق مروع مدم ماليك ل اس كى かんしんしいいいかんこうないいいなるはといい

ن عرى الإي الاركونساع إلى ده ورسى الاد ف جد كالم الموركة الم المركة الما المركة المرك كرمان عادوماميال أناب مات كس لا يوسى لا والما でいかんいんりんりゃくかんりんりんりん

いんかいはんのことのこれにはんとうありませい ك عاده جو الك كان من الدولات على وا دولمعنو الدين ك م يك فيرنا مبغرها حرت بمرحيد دالل جران فحاجرض مثن مرزافا فركين يرضا ك. بي دالترقال في برحل ديوى برضاك كرند مايات الانامين كايت يسيول طواجي بميرقرالدي مئت ميرمنا والدين حنيا. الرف المافان فال وفي عالمعة عي الله المستدري وعد الدرسي يك عرة فري يرونى قدروالون كالشش س كلة ووضيم كار ي ما كالذال

よけれんけんははけんいんのはいないなっちゃんとこん

عرت الدرى مكنول سعاك ديد اعارة عرون مردا مظير وإن جانان

with to Lucket of Sixing and rupe in

الربك الارزبان كاخل بي كيسنع كريا تجوان وورنا دياب. مين بريا العالم ي الملياغيان ووعريت تاكل وأفكر كاختاص مي زيان شائق وثنا اختيارك بست يري م اليد ك شعرات ويل وكلعن على يكسا ل طوري مشول م كي . (ورقريب تريب مان والكروب معدان مع منت من ووالم والمراق والمالك هموص يتطرس كمعنزة كرماري موار

فناهث اورمراهيت كارجرت وبلي مي قدم جائف كالمرقع فالك قياره يهاده アンハンのことをかんはいいなっている

دوده فانت ، جيرو في كاسها دان سه وكواك مكسنوي جري عن در العنوا

الكديس = الألاة معطيودي يبي كمعنا عرود ك مرابس فقر مراك

الله العرم يس علا يس رج بيم من عايا الدسي مكس كان

دوسك دان دي والت ميدون المعمل على دور الله والم

اية حديث زبان يركومت كردب فق اددان كان اع والا فلطراس الل

يد عاد كران كرا على الدواع الرام على يون كار ال سيدك وال

الإلا أو ميرصا حب إلى توعيد كاجا قدم الكناء ول عي أقت تق وو

اس ٧ براب اگرج نبایت يى دليب ب گرم موات ع يخ

ではないまったといるはらいはっといったいところのところの

لدم ردات تك بيشت فف كالنزاء أس كابرتا كالجي عودت عي かいんかんこうかんとってんかりんしょこんい

كالموصلي دي ديد ديد ديميوك اللول في عيد معود

واب يرفق دور الروع بوا واس ك الكان بي الرجد وفي وكراد

كاكاروايت عاجومكات جي عي اليولايفاي مدك مريد وفي الدائرة م والدائرة والمنافقة المائلة الله المائدة

الله والمروكة كال عرب يو ي الله الرسب كا تام ي كلوي كل

الله ايك يوش تدروا في تقارض سه بندوسّان كا الريخ خان ب

كيان عي إ مكسنة كي خاك عي . اس زائے ہی دبی کے صامیان خاق جی کٹرٹ سے تھنڈ ہی آرجے تھے

واس ك بعد تيشا ووروه عقا جب مكمنة عي وزير-مها شاعرى كالمقشادود رير تراراتك بنيم ويوى البراناب مرا فوقاد يتلت ويالتكرفسيرها حبان شنوى كاشاوى كالبروعة ادودا في عي مون لدق ないかんしいとこのではいいいきにいいからがら مب سے زیادہ از ان کے مقام کے بینیا یا۔ ا محدث بعد ما قوال وود. شاعری کا ساتوال وود | جلد ماهات ماهن اور تیم و فروام هذا ان آوی المنظوي كيم بوي المان على جندي دوي شوكه المعادي بالدوان المان المعادين كيادد شواك يبال اس قدد كرَّت بركا كرشا يركيس محيضان على بولي برقي فرقد الكسي المدوخ الإيما براادرجه كالام برابي قا والملا المؤوا لليمين الارامتولدن كاجلك لايك كا

المعادية على مشوى أور إيدان شامرى الاعدود معيد سور مديد. المعادية على مشوى أور إيدان شامري ميشرب مد فياده الم إدباقات فالك أثمرات كا آخان سهرج ابتدا فردس كاد زميد طوى شاشك سه الله عبر فقاتى - معدى عمل كاروم وهيد و جاك الديالتي وفيرو ن اي اي الله الله المريد والموي ما على الدوي مراة يتراسة على المرة من سي شؤيال دي ادر تكسؤ ك قيام ك زائد مي تكن التي كرد، اس قد والمقراديول من كرشتون كالرياض المالي المالي على مامور والله

شوى كلين الما فالمرادد بي مرمناتك كديد مرمدا من حق عديدا-الماليان بي الله المالية والدين أو المالية المعالمة المالية ال ميهان كانسؤونا بهائ ريسي برورش يا أنائق اوراسي بتركي أب وبجاجي الزكاة ن اول في الله . كو فل عن أنتيار الارس موساكل في ال كالنوك أينا أو ووال عدمالًا ووفاعي فلعنز كالله اسمانات عريرزا عرق فان موس فيطنوي

ين جن محق اود كلعلة عي طنوت كالدق بوسنا مثروع براء أكث الدناك ك له النه بن توذره فا موافي دي يحرج به خاق ابو ا توبيُّون وبالتكوليم سف الدادنيم ، أضاب الدول تكلُّ في العلم الفت اوراداب مرزام وق في مبار المتي وبرطنى ادرفريب عشق تحصير. الارانسي اس قدرهام شريت اودان فكرهاب ماس برق كريرادة دامل كاربان بران طويون ك الحاريف يوراس عدميلة كرزائ جراحي صاحب فاطؤى ميرقت كرجاب بي الذت عثق عام ایک مشوی کلیس عنی و و فواب مرزه شوق که مشوی در که ساعة ران فی برسندگ د جرے ان می که حا نب طنوب کا گئا۔ مکن حقیقت عی مزد دان کا سے اور مذ -46261601

ان سب شوود که دیجه شوی گزادنیم باه بود مام متومیت که دانلیون عامرى ب ريا من عاصوم يرتاب كريك تازك خيال ومثق به يورقم となっとのかいのかようしゃいんなってがらいいからりたる عة قدم تدم يعور كاربات دوس مدوية مقد من المهاب يس وتارى ك جاب من الماض الل ف جرا يك مبت ي كيزمش شاعر يق اس جوال الك مقول كس على عرب عربط طيون عد واك رو كر تشييع من مستمان ف او دوايت على ك كا ات دكا يرجى . كل اقدس ود شرى من كل ادركل راس مي ويثرت مامويري يخ التي المريناب ريا كي والي مي ال وفيل مومن ما لا وي غير

يريقها إما كا ادواس كى برحزك ا دوبر وفين ميتونيت كى الكري سع وكل مى تىدكرده اسى مى تا. عيماً عَوِقًا مِن مَن مَن ما وكان المعين الرست مشول الازهار ويولي عمان عال ك خاق فتا وي عريزك فيالى برعي بوق عي فياق تطبيع لا الداستودوي لا عن آخری کا مورت قام کرنے سے مطروں میں دور بادور خوا بنایات وبارث بن كادمن تفي كري ما ص كرنا ودوى أنك كرى طروع كروالا

4. F. St. S. L From Ur. さこうかんらいけるい المستؤة ك دوريها ل كامتاع ول عي اينا دلك ايدا جاياكر ميت عالى ان کے شاکرد ہوئے نیم وجوی نے درود کنووں می نوک ول دعائے فيال آرائيال دكاوي الدنظم اردوي بيية جافحة كيقن وخفيت وكالواء

ا تؤزاے جہ مومک میروں میدرہا ہائی تھ تکھنوی نے مٹراب کی خمت مِي ما آن تا مرفعشفيد ك كام سعديد اللي بدني الما ق نظر الدوجي ورم ك الفيش لوال ما المراب بسري وراد وراد وراد وراد ورود ورود الرَّفِيعِ لَلُوكِرِيْ مَا مَا تَ تَرَادِ وَمِثْنُونَ كُولُ ﴾ آكاز عن تكعيدُ عن مِما اورترق عِي المرابدة ومن صرات مرح الدكارادي ك فديد عادي الدكسانكانيان والما المروي المدارك المراجي على على المولوى المرسي المالات الدينان الت こうちょうちゃんはいいんがらからからいかいかいかん براع كوثرا معشون مرقس كم مقاعه جردكمة اددوشاع ي كامنت تذعل وَين ب مِي مَا يو ي كاب وَمرض ك شنى ادر شف الله على المشاكلة الزارنسرى ذيان زودمتي مكسنوكي زبان بان لم عارئة تومشوي ميرحسن او يكل أيسم لامقا نروي اورنكسنوك شاعري كالبس مك نودنكسنزى كي يكن زينون كامقاع

رى در ينكوشون مرحى مكولى يوزان لا فرند به دري الانازالة. مكور في م المرابعة التي التراح وله شاوى عن فيا وه تروث اود دون ي با درست مكور في م المرابعة التي التروسين عي انجاء كال لا وبعد عضر أوادي عن مرافد طمان كزدريج فخمة تتح مكن برحيد ملاطين صغويد يران جي خرميد فيبعد كوقودة ما من جما قرمعا نب ولى بت درالت كاباد تازه كريث كاست متعدا كواثر فوال ك دون ترم يرق مردة مشكل كان في فيدين الايك بدخل موليات عن بوعور متول بوارس كردر يدودع فالانتوالي كي الم مين فيد مل م غرون الدوارة . مل خروس الدياج مراد الذاك وقت اس قدر كريق كرمشور منا المؤاث مرافيات بعرف ي احتدار عددات صنوبه بريوم ك جانفين ا ودهاكي معلنت قراديا ي وْعَسَوْعِي مِياص كَاتَكَ و 3 #2 60 00 16 30 150 150 1212 3 15 15 1 2 0 00 17 عردع مامل برن فردع برا ادردراس محسين عري المال دان اي اي والكري العشيدة بت رمينه ومثال عي مفول كا معفنت على جنبول سنة فادسى

ك قام كالات المرابق بنور تعالى برايداني بندوشان بي التي كالمون ما تى د يى ك مدانت يى باد شا بول الذيب شق يو شاك دور س ايمانوا في مبت مى الون كوجيات ودويل كالمفلون مي اس تدولكف ريونيات ادوم كادد بارشيد اقتاء ادريها لا فاخان طراني فاعى الراسان عاليا اس عله سال امراني بالكركس تشقة الادابية احتى رنك عي قايال محف كارج ے دوجی قدر فالعد ہوئے اس قدر زیادہ ہم خری کے اصف بہاں ک اہل

والمكود بارى تيان فرادوا والدقار معاطرت الكامران فالكاموان

این نیست جرود احق میا میانی اود چیاسی شان وطنوکت کے آخواقی جرزلی بوآراتی ينديدون الديكون ماطيت مي المايت المائية. Fit of visit recovered. مودا اود میرکانداند مودا اود میرکانداند

الام مسط کے مان می تعنیدی کے جسوں می مناو اکرتے ۔ ان کے بعد مفلیق الدور غريد فرائد و فرائد و ترفي الدو فروى و ورود ال المورك المورك المورك الدورك المدورة مين المادي في المارك الذائد مي المرك في الدور والمرك في المرك والمرك في المرك مراس که و در الشروه الدوان دولون مزار و خدو ارا م الصابي كمالات شاعرى وكائ كراشور سخن كالممان ير أنماك وما جناب كذيك في وي مقاوع ميرومودا وادر كالل دناس مردا قدار مراس ودمرقا ويرم قالم بمراء مرزا وببرص مثوكت الفاظ فلقي وطندخا ليقي اور

علم دُفِيقٍ ﴾ فرودها ميرانيس عن سادگي سه "تكلل اوروزيات انساني وعوَّت رف والى زبان كه وه فوسال عنس وموارث مذاك هاست كرسكن س بسيرة تنكش ١٠ن وونون يزدكون سف فمن مرثير كذك كوشا وي كه اوداً ٢ إميّا ف مرضودا الدارود وبعدائ جزى يداكرون كرس كارتري نفالا كروما تقا. میں دوم برنے مرشد گوئی کواس کال درجہ پرمینجا وہا کہ اے مرشد گوئی ست واشام المد ميزين أن الله عام الله محمدة ان والون مؤلال

ای تقدر معترف دیداع بوشه کرمان شهرده گرد بود بی شام اها ادم سخن من ما السبح فعا ما وسر بار دوران دوار و گروم در عمد معندا مي الاخترار いんしいしい ちゅうしゅうしんしょうしん ك بعن معرده ل اورفطيسول كي نسبت سناجا ما جدكر الحول في الأرون عِي الربيد الرب ك ما ما ما ما ما كول الله الله كالدارة كالمارك الله الله ادرتغرات سے معتقری الربدائرے لئے اسلام کا اس عبی عرص اس نبايت مزدرى فن كوبلورا مول فاعل ميرانيق خازوه كا -انفاؤك ماب الان كالمرات الدسمة عن كسم التي جرو منا يت الم الم المداد الدي كا شنامب وكات اور فدوفال كادثارات ب توت ويفاكا فن ما مي عندو كادروه مي مرايس كالحراث كادب بيس كا ترقيع بال كوششين جارى إب

ووله الاف سن الومنزاد شاعرى كدجان بعدى عد المستول معاشرت في الموادي الموادي الموادية الما المداوية الما المادية المادية المادية المادية المادية المادية المادية المادية الموادية المادية المادي کی وجہ سے اردد جی جی اس کہ طرت کھیے آجہ نہیں وی گئے ہی۔ مشکرت می الما はないがらいかららいにいっこの見れはんとの مريخ الله والم يعدد على والدور من المري و يكورون على المدود من المريد من المريد و ال アプモンけらりりいかんききりというなしといいか كالعلق ترتها

مام چنددی کے مادت انگان کادلیاک طرح تک میدادر می دار المارى كان عد وكان والد عدد واروم كالواق كالعالات والموادو اوروس کالانک رسی سنوں برا کے طریقے سے نکو آتے ہوری

بعثن ك سائع بوس ول بن ك وحول رمائد ورست ويوري و وحاملتی مزاع کویمان موسک انہیں وصورا کی عمر میں جیسے تبعر یا نے سے معلود کا وروازہ عاملہ اٹامن تک شائعی کی گرسادے شہر ک شوقينون بس الرماء كاني فوديخ وترقى كريث مكا الدجندي دوذعي إس شوقة كواس تفدرته في مواني كينين شهر دهيرا عن المراز بأريز بحربا الأبر مطابق هيو آزما كمان كريت تقد ور في ما تحصيد كلي . ويناغروا عدعل شاه يحشون كرساقتري سان الأت

لبلا تے واجد علی شاہ نے دیا ایک ڈردیا تیا دی جس میں دوکنسا او فیقہ

الدارسيس فيواك مشاق فاعراقي الدسجا كلعها ودموده ومد ی کیفیوں کا طرح طبر میں حامد حاصف جاحتی ان کی افد سما کیا تھے کے العديقي جن مي كيس عورض اوركيس واك يادث اواكرت -اس الداسمامي اصل موسیق کے معالی راسیں قائم کو گئی الاسارا شرواندر سما کے بیان ويحيية الاستاق مقارانات كالفروسها كالاجافا والدركوان الأول كالحاقق براالداس قمر عبت سے ڈن مے ایجا وہوئے اورسب کا کام مبحاء قراد

المارج الوشراس عارى وال وهره كى ست سعاكس فالم موالك جون ك 22,2223 میسا کے سے نگ نے شہر جی ایسی زندہ ولی میدیا کردی کرموائے اذرایجا

ادر کسی ادر تم کا کا چاکا ایدی دار مصف برطرف بحالی کی دعواتی وراي كرفهاد والمؤكر موسا كل يربال يرمان وكل ماشقار في الم طور براجي نفون جي وكنش مغمون كساعة بالكسك مان يش كايوني اس میں تنگ تبین کریادسی تقییروں نے اپنی انتقاق نویوں اور ارائ کھی انتظامی Biblicovictor - of locky to Vistor - on بو فكعنوا عن ايجا وم ركت دوائ بايالين مؤكيا مادل تويادسيول سفيعي احمايم كو كلستر سيديد ال كابين عام كيس الفت كه الدرسما عن غنا الدر باد وواس ك تكنون قرام توى ملول من الدي كريوس برائل مالدون على إلى وسودت كارتذى الداس خاق كالألادل كالكرمشق وعديها اس مى الكرنس كا كار استال الما كا فياد كليتوى مي وى الديس ك 一かなりのかのにこかといいか

الددون عرى ك ديك تسم واموخت ب بيرة الي تم کسنٹوکی واسوشت کے ماشتا زمتری برتے بی اور ان اسفون ار L'EUROPEONE VIOLENCE LE VIER LE LES VIERE かないいいかとうからいいとかられるかいん من ع صوري على من سائل الدولول امن كا غور الله يو الماس كران التواجع لل يرقع مكن كان مروع بول أنهاز وسل كدة ريد قريب قام تاويل نے داموقت تک بھی جو اور ان جی مڑے مڑے کال مدائے جی اور ان جی اور

ك نباغ مي تخلف داموفت على ك فعوما موم والام من المالية ا الله واسوفت يكور الركاة فالالى مكونة عام ا-

ان نبی سیدست نراوه می افران فرانید اددیمی تدریمی تدریمی تعدیر بخشد را کانید برد. اگر که کا افزان نبی بیم افزان سید بر همران عدید است فران بدید بیری که این مردان ساز دخور بیری مردان نبید نامی از می است کردن بدید بیری کند بر که خاک ساز می افزان نفزان شکل می این در در این می میدید بیری می میدیدی بیری که خاک ساز می امران نفزان نفزان می کند بیری می میدید بیری می میدیدی بیری می میدیدی بیری نیگیر در امام کا کام میدید امران نفزان این میشد امام اردان میشد امام در امران نفزان میداد می دادر امران نواز ا

دن کے بال ام بیشتان وقت کی سومنا کی گاہ کیستانی قریمان غریز تا خود منظمی واقعوں منظمی ہے۔ حال صاحب دور چرکن کو میز اکیا دور ایسٹل الگ کہتنا چربی کار انہیں کا صحبات بر معاقبی کا کا عمل کا اس کا کار

المراقع المرا

دو خان به پیشدند مودد کان با در این که برگامی بیشان بیشا این باز دار و این بیشان بی بیشان میزان بیشان ب

ر التركيبية المنطق على المنظل المنظل

وگفت میست شده این هنگ درجندش ای در دون و تنهزیب وای چیانی میشد افتای زارای برخت خصوص وای میسی و بیشته برای میشد بستان مدرو برنگ و دود به یک انگیریشک زارای که نظری سرمای میسید و بیشته این میشد با در این بیشته آن می این میشد این بیشته ای در سرمای میسید و دود این دود میشند این میشد با میشد برنام این می در این می میشد میشد این می

ر کلاید دولادی کارگذاری با دولوی به دولوی و برگزاری با در میران کارگذارید. بر جدا می دود با کارگذارید دولوی کارگذارید دولوی کارگذارید را بزرگذاری بیشته آن میدید بر دولوی کارگذارید و میدود دولوی کارگذارید برای برای با در میران کارگذارید برای برای

تواندة فل كران مع برياة الدفتية في الإنكان الأكان الذي عائل بعد قريرة والمؤدن المان الذي عائل بعد قريرة والمؤد والانك أنك أن الدولارك الدفاق بعد أن بعد الدولارك المؤدن المؤدن المؤدن المؤدن المؤدن المؤدن المؤدن المؤدن الم ولمثل الإحدادات الدولان المدفق المؤدن المدفق المدول المؤدن المدفق المدولة المؤدن المدفقة المدولة المدولة المؤدن

رس سے جہ کے بیٹے افران کی دو اور انداز کا انداز کی دو اور انداز کی دو انداز ک

را در برگان کریتیا یا این کا قریبتهایی برگانی بیش فراندگی می همین بخش بی کار میاشی میان می است که بیر این بیش که بیر این ما سب که بدد در بیش فران می بیش می بید در در بیش فران می بیش می بی میان می بیری این می بیش می بیری می بیش می شاخری میش می می میشندی این می بیش می بی می میشندی می بیش می

ام کار خیا تا به یکا دی کرمیزیات ادار پیرهمتونیک خیادات پر دیگی باون کے دیکٹائی دیک خدم بھیڈ میا دیکٹر خیاد روائش کا سے چام بھیگا ۔ اوسان افزان کرمیا ہے کسی معرف خاری برا پر گزار افزانگر خصاص چیا۔ کلمین خیل میٹر کا کارک اور دیکٹر کو ایکٹر سے کہتے سے شاکھ کھیا بھاڑ کلمین خوال کارک اور میں نواز کارک ایسان کارک کارک ایسان کردی کارک کھیا ہے۔

ے کے بچہ تک سیسیان وجہی خواتان بشکرے بچوں کو کشیدیں۔ گاراشینی پڑھوال میالی اوروازی ہجی خواصل شکھالیا جا کھرے تھا کا پڑھی ایک اورادور این ایج سے کھری کا گری و کھیلے بڑگا ہر کھٹے کہ فزورت پڑھی کا وارسیاسی کھیے بڑھی واروازی کے گھرزندا کہ موصل اوراد دورازے اپنے بچھے تھی اوروں پر کرائی واروازی کرائی کے گھرزندا کہ موصل اوراد دورازے اپنے

ہی فروق میں مکھنٹھ ہے ہی تھوائی خوکے معشقت الانطق جھی ڈاکٹر جوڈٹ کھنڈا کا حیث سے مداخت ہے اوائز تھے -وجید مل میکسٹری درخت ہے یہ ہے کوڈٹ پردازی کا اطاق کامل مکاریا ہے ہو

ر بریستان میکند برورسته که به بید کار این برداندگاه این امان به با بیدان برداندگاه این امان به بیدان با بیدان میروانده می این میکند برای برداندگری برداندگری این میکندگری و این این میکند و این این میکند و این این این میکن کلید با میکند و این این میکند و این میکند برای شکل میکند بداره میکند امروان میکند کلید کا میکند میکند برای میکند برای میکند و این این میکند کار این این استان میکند کند. دا دور میکند امان میکند این میکند این این میکند کار این این این میکند که از انتقام میکند

ميا بواشطة ميران او براه ايدان الكرداد كرداد او لينابية آني برد كرمندان ال عد الرداد الذي مصري ترون كان هذا بدود الاستان عن ساس على كان كان في المدود المارات عن المدود المارات الموادد ا تعيم عدد الرداد الموادد الم

ان المارت كند من خوان بديد كدمه و المؤجم (اديدا لك) يروش عدائة يري بيد بالارخ الخاف الإسرائق المدينة المارت المواقع المدينة المارت المواقع المدينة المواقع المدينة المواقع الم مناطقة المدينة في المدائع المدينة المواقع المواقع المواقع المواقع المواقع المواقع المواقع المدينة المواقع الم المدينة المدينة في المدينة المدينة المواقع المواقع المواقع المدينة المدينة المدينة المواقع المدينة المدي

الكاكركون إعاج الدكون براب

عاجست عرسيس فصاصت وفإخت كادكك بدنفا يحمقني فقرعه لاتك عالي عمارت مي شنام ومتراه لها افاؤمتراون أي اود ايك ياطب مام اوا کار کے موفر اور و لیس شاما حالے۔ اس شاق کو کر آن نے ہو گاروہ الساني قوم مي نقا نهايت مجزها طرزت يحيق كوينها يا يجروي خاق عرايًا リングできんりから、こしいら、こりゃんがこうのがと عقامات خربری وقاریخ تمیوری وطیره طیراتا فیرین کی تعلوبی بیجا اندیناتویت الفاظ الد يحدم كونس يد حس لامدون اور صدون وك الدون むかいなかんではこのかんからあるこのかか مِنْ كَانِينَ مِنْ اللَّهِ إِلَا إِلَى الدائينَ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مینے کی وج سے وی مگ اردد کے اُدما نے اولین نے اختا دکیا اور دنیا ہے دادياتي المدا يدخيال كن كرجاد وروائل عن ولون كالحائي عدان ولون الاراد المرون كويت يريف كرج ا ودوكوما تقري مز القد مندوستان كرو وطوح كا الله كمال تصوري في مِن إمك باكل ب اصل ب راب الخريزي ك الرعب بالك يها له والياب ميداردكوي الفرى سفير ويداد دياس ميثايا تلا ألا ن الدور من مول كرف مناف ك - جار درو الى ادراس ك من دومرى ل مع والديد الله الدول الدول المعالية اس عاد نبین کران می کوف فاص فول این مجداس مین کراس برون خشیران ۱۹

ار هند بیشتر از این با داده می این این بی این برد در این بیشتر این به در خصیران به این می بدند خصیران به این م قرق انواز کرک دیگر سر صوران میشن به مردان به این می ای این از داره بی وقت یک اول فران می این می میزند یکی اداره فرد می میتراند بیشتر که داری این می کند برد این می ا

ر المنظمة الم

ر میشود سه بالاطاق ار میشود سه تدینه ۱۱ واژه کاری سه ترجیلی میشود. تهد نرسید الاطاق از ایرون شده سه ترجیل سه با همان میشود. مثل ایرون به تیشود از میشود از ایرون ایرون میشود به به به میشود ایرون ایرون میشود. ایرون همان ایرون میشود ایرون میشود میشود به میشود ایرون میشود میشود میشود ایرون میشود می

المن المجاهدة المساولة المساو

اس ادائن میں دورہ اپنی ارسید منظام بالدی کا کا الحالی المسابق المسابق

نبي دوية مكرسيط على بودان حديثه كانتهي بجياة مأن بين بالطاقت - تزواد المدينة من الوداد في الاستان من المدينة كان المواقع بالمقود المدينة به منا الإماد والمدينة الإماد المدينة المدينة المدينة والمواقع المدينة المدينة المدينة المدينة المواقع المدينة كما المدينة المدينة المواقع المدينة ا

در به به به بیشند با برای سامه به به برای مناصه با داده این است با در این این می بادد. بر با برای با برای می برای می برای به این با فران به این با فران با فران با فران با فران با برای با با به با ب بر این بیشن برای از برای انگر را نشان ارای به بیشن به در این با در این با برای این با برای این با برای بادد ای برای می برای با برای انگر را نشان بادد با برای بادد باد این بادد باد این بادد باد این بادد باد این بادد باد ای

كست في أيد المادم فوت من وصل فزال بريف ألى. المؤرك كالمرادوق من وكدك أخاذ بدوراك من أحدث في مناز الماكدة ا جاري مي كانتري المرثري والمرت المرتبان المرتبان المرتبان المرتبان المرتبان المرتبان المرتبان المرتبان المرتبان المرتبان

まかんかんしゃばられたとないところしてつからいからんかん

ر این که بندا دخری به زمین می داد و رسیمه و رسید می میکند بند و تا در کار کرار این او و

جارئ ہے جمہ کا طرح کا الحراق المون الدي المقال الدي المقول الدي المقول الدي المقول الدي المقول الدي المقول الد جمارة بين المدارات المصافر المون المقال المقال المقال المقال المقال المقال المدارات المقال ا

واقعت ما مهد والمي بدا المواقعة الموقعة بدا الإسلاميين اول الدائمية المواقعة الوقعة المواقعة المواقعة المدافعة كما همار خاصة الكريسية بالمدافعة المواقعة المواقعة

غير كرمينيا. واست ناك موقعاً واست ناك موقعاً واست ناك وقعاً الموقون شان ما دوستون برنگ عدود و مساور الموقات واست ناك وقعاً الموقون شان ما دوست زان كافت الموقون بيدا موقون برندان الموقون موقون الموقون الموقون الموقون

خبرگره دوان که غضاه ارجه با در به یای در این به در از این بر از این به در از این به بر در این به بر در این این به برداد این داد. در این به این به در از این به این به در به با در به با با بین به به ب به در این به در این به در این به بین به به بین به بین به بین به بین ب برد در این به در این به در این به در بین به بی

در همی دوران به این بیشند به این کار نامی بیده و با دیگر کان کار به میده بی دوران استان به میده بیدان این میده و این میشود این این میده این کار خوابی بیدان این میده ای در صداح به میده این مید این میده این میده این میده این میده این میده این میده این میده

در کتاب بر گذار اعلام دست از گون کرده می ها. گلستوک و امتدان کو (ارچه می کافشانی از کا طراحت فاقع کاف ادارای بر کافشانی کارور احراج کی ادارای می در افزان بر بدور کافشانی از دادی بدور بر کشد که اور جدار برای کارور کافشانی کارور داد تا کارور کافشانی کارور داد تا کارور کافشانی کارور داد کارور استان کارور کا

برشرار کا جنوب نے منتیم بودی تھ کے ادود واق بینگ بریابی وی بیا تیجا وارد کی تعانیت ہے ہی جوی اثری کا تکابولت دیکھو جاتا ہی وی میں کیا تی آور ایک ہیں۔ وی جوی وی جوی خواجی وی میں میں کا میں کا میں میں میں میں کا میں کا میں کا میں کا میں کا میں کا استان کی میں کا استان

(م) میادی ان بادری خون جرد محمدترک داستان گزاوی نے ایسدا بیٹ کال دکھائے بیس مرکا اخذہ افزو کچھے دورسے نہیں موسک اداخا کا می تصویح پیٹینا الد

تصويدن كانهايت كمراديرا الرساميين ك داول يراثال وناان وكان كالماك سوشل تغنن مذاق فؤافت ورول كالانتفاع بين تكعنوني عرقهان ك كؤفن بيدا بونك جن بي كوئ مقام كمنة كا مقاولهي كرمكار ونبسوس سائك فن يستوك المدين وداعل فاعلاز تفسيد اتعاد

عصيب ك أما إل كرف اود مرحة ألما أوكن منا ف دالى الدعيب و تعتمان فارك وال تشبيع في عند المنظمة الماد عدد علما والألا الداري مريس مان والقراد اللاطبقول كان موارتك والتي ويتعينان كدمات عن كرما برما ول كريت برمال عديد مامر را في يام ل فريدت كرك والين أعد وورياق كيرا ين في ووستول في الرجي epuladie unditorio esta e la liste a دولا فعد بارك والن كريا عدا ك اوروى وموم عرات و كذا ا

عائل ك دو فنل من أرب في جومًا مار في ك الد في الدور الله からかかりのいんしかのかところいるのはとしいきんかり وكال الراك المراكة والم من ك المداء ومنول مينول ما و أيstable ment from Encessed it the وشا ای در سے زیادہ باخاق استعادہ برمکا ہے ا کار قرن استعادہ ب مرس مفرد در مفرد در دون المان منها ما ف مرد مفرد برا كالمانون عد معرف معدد معدد المرابع المراب مع معرف المرابع المرا cup of a rejeste of the upot a sign U. Juluparigatione 1823 Of HILA

ادر الدرادار الله عدلمان كاكرى تطيرنس بوقتي اس فرياى صرا براديا مثابي بس جرسال ك محبتول من اللية عظية بروات من ما أن بن. الل تكمینو كی منطق جاكت ا الل تكمینو كی منطق جاكت احداث ما استان الله مناس از دوایت جدمی

فاس ملك بدياريا بي ينك ي كالتن ك مالّ ب كرس جز كالذارة الماء اس كم تام مقلقات من والسي بطوع بالون على عدة ما على أنادي

مايد فا مرد فوركة القريق وين إكال ان ما تدين المنت في في في عرى إلى رمايت كى من قدر والعش كى كو قام النا عراد الدين على الوكدك دهايت بي كرانيا مقد قراد وسديد بني برم اكنان 3. Sr Juckles 2 2 4 Jezuly 10 181 المعنوك المزوم في في عديد كان كالمعنون الماس الماس قد والعالما いとうとうとうとうこうなっているはいかとうこと あいれんかいいとせいかんれかんかん مراني كريدى بدير فاوى كافيريالك بت عوارب

العرود كرف في وواب مال مي اى فرا كالديدة افسات الكرك というとかいのといとくことのいろりかこうとう

ين الحد بندويراهيا شركا تقدوا لا ويكنا عقا جومين كوفرا في الك الكارم يا وكل وعدا بالارى ويدا عدا العرب الدود مرداه فوا في دكا عظ ما الماكندن لا معالم بدى عن عاد فروم بوالله الك طرف بوقاء فريقين برنانا يون كا و جا ويوق الحرم في الحرائز والتي كارك كال تك سے إمرين مو اودكوئى قافيدو دروا ع بم شراے اسمبيوں بارد يكما أُفتارا اس سے مقابد دیتا ، گئریم نے کھی نہیں دیکھا کہ وہ جواب میں مجھی حاجز رہا ہر لوق مركري قافير وصورة ك بيش عاكرونيا تقارس فرع خال اور مفال م طرح طريك فيال آخرينها ل بوتي تنتيل . اورجا بل عوام مبين وقت ايبين وات さいいかいないないないとうはこんいんか

بدارمان وواصل كمعنوكا متبرى وودكة مضاعري اوديول فويها لاوكراسك دك ويدي مرين كان في برخن بوحول مورو يا عن فارك وكل ف جود الدار والروي ، أن يراد عن الدور من من دال والمن تك يمن شاعراند نوج اورا ولي نزاكتين بيدا بركن علين جباى زبان جي اس قدر مستدادر صامت اود لدل الكاب سدير يزيل ك أيرضا عب ع けいはなとれかりないといるは 直をいれかかんかんがん المراجة والوارك مداخي فاعراد كان اورفعاحت والدفت

اس قدر اُدا منزعتي كرانده ل كوجمنا جي وشما رفقاء اول عيد عدول في الما الله والمدال عدول خاص الله والمدين بديكرل عشرة الكرفن غيال كاريدا بوك راثك فيالدس الشارالسنين ارسک وائرے برگا کے مام کا کام خیال اس سال دکھال کا سرطنی انتھیں ٧٤/ وكا عاد يول الديد الرساك عدى في يال بعد عولال بيدا بو شين كواهل سومانتي الداميلوي فتروكون كالمحبيق سي كالمانين ير على المربعا عد أو والرفود كان و والمراود و الدو فعرى خام كالم الدو المربعا ك شاعرى بيسى كرعيد حاليت بي عرب بي نتي.

1000 Colo いんないないいといっというかんとうです قريب ك ذياف كام ووطبيع المات كاكال أوى كاما متحولال العربي ميا بركا يا به ديكاري والعاصية المودون منابورى いというできるとうこうでいるといるとのとのかといういと ذا كده موا يأتشه نشلها وينبها يعرا يك الانظون كراكيد متعرفوا في كاعل يخع مي - Z 12/18/18 - 20

عرزون كادان مرون كاستان وي مرك الديمة من والانكشة しいはらできいこからがこりいらいからまころんかい عززيك درك زيان جي عال وع نسالي ول فريسيوں كا دول وول وزاري يدا براي فين - إلى كري وصوم برناد من عيول جوز ب مي الدفود ينة توصحت الغاظ بدادي بنديش ا درطرز اداكة نزيكي تتاكى كرد دادي خوبيال اس مرزين عركس اعلى كما ل كين كي عن المرويين

عادم وقول انبان اور قامريك كان ت كاما تذكه وزيام وتوي ياي ك اعتباد مع محدوث بدوستان كالندا دوقر فيها درمن لا المناه ووكالا علا

برا مدکم (۱۳۱۳) فارد انداز آنی این برا این میدان با در این برای برای میدان این میدان میدان برای میدان این میدا میدان از بی از میدان به می در در این بی با در این این میدان با در این میدان برای میدان میدان به میدان میدان ب میدان به میدان به میدان با میدان با میدان با میدان به می میدان میدان میدان با میدان به میدان

ن آذِکُورُ لَنَّهُ أَن الرَجِيمُ عَلَيْهِ مَنْ إِنَّا بِعَنْ الْمَدِينَ فِي اللهِ وَكُفَّوَيْنِ وَاللَّهِ وَأَنْ اللَّهِ فِي بِعَلِيمَ مِنْ مِنْ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ الدَّيْنِ فِي اللَّهِ مِنْ الدُّيْنِ وَأَنْ اللّ ويه ويأوني المِنْ اللهِ عَلَيْنِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ فِي وَاللَّهِ اللَّهِ مِنْ اللَّه وَلَا لَكُونِهِ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ اللَّهِ مِنْ وَلَا لَكُونِهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ

جند بین طور اکار آن لوگی کل سے برا کھنٹونے کی جا جند وروی الدائری میں میں سے ہے ہی گروی وہ میں کندر کا ایک ہی ہی ہی میں جاری اور برای میں ہی ہی ہی کہ اس کا درائل ہی گئی الدائری کا میں کا ورائل ہی کہ الدائری کی میں کا میں ایک میں الدائری کا الدائری کا الدائری کا الدائری کا الدائ الدائم کا الدائری کا الدائری کی الدائری کی میں کا الدائری کا الدائری کا الدائری کا الدائری کا الدائری کا الدائ الدائم کا الدائری کے الدائری کا الدائری کارائری کا الدائری کارائری کا الدائری کا الدائری کا الدائری کا الدائری کا الدائری کا ا

د البناء ولا البناء ال

سیده هناست. منافزه جمه به چاری موادیهای خاص کای ادر خید طمی آن بی دورقد می به منافزه با کان میشدنده مین میرکان فود واشطوشوس سدید با میران ایست خالی این مدیران که نظر کشیدن کی تزویر میرکید. جب بدن سیدیا میشدند. چنگزشد میرام رشک ادراز توان کان سیدید که بسدندن بدندان عرب انوازید

رای سر بر دانشون برای این با این با

اب راونا تی طیب سے پھٹ کرناہے پر مزاونہ تروی تن جو مکر مانہ انسانی کے عفوالا کھٹے اورنسل انسانی کر

مكستؤك مكفأ

હીં તે હેલા ખેતા મેટી પહોલા મુદ્દેવ કરે તે કહિલી હોંદ્ર કરે તે કહિલી હોંદ્ર કરી હતા. મેટી પાણે માટે માટે પાણે કરી હોંદ્ર કરી હતા. મેટી હતા માટે કરે તે કહિલી હતા. ખેતી હતા હોંદ્ર કરી હતા. ખેતી હતા હોંદ્ર કરી હતા. ખેતા હતા. ખેતા. ખેતા હતા. ખેતા હત

とかしていまりがとのないかさいかいといり

وياعا عذى وعدى الدائل كالمرود وركام ومل

سرجكا ديا اوحرودباد أكداس فعاليا ليدود في وات يرمثرن س بي

کے مطابق اگر ووائی کے کانوان اواقیسیون میرای خرارون معنیہ جاری تھے اور میشورون کے میکی ووائدون اور فیمیرون میں مشہور اور امید بھے ہیں جا میش اندر اور اعلام استفرائش ہے جائے تھے ہیں اور امیدی میشور کانوان کے ایک جیسید کورو انجرائی افزاد میں وائد مواقع میں میرائی میرائی ہیں اور امیدی میرائی اور امیدی اور امیدیہ میں امیرائی شکھ نے جماع کے جمہوری کسر امیدی کشک اور امیدی بھی کیے گئے

جي اعتراف معلويات المتياسية الم الاستخدام المتياسية المتياسية المتياسية المتياسية المتياسية المتياسية المتياسي في الما يرافع من المتياسية المتياسية

رسید سنده هاید به برای باشد به بست سندهٔ ما دان بی برای بیم این به برای به برای به برای به برای به برای به میز میزان به بیم بیران به میزان به بیران بیران به بیران به بیران به بیران به بیران به بیران بیران به بیران بیران به بیران بیران به بیران به بیران به بیران به بیران به بیران بیران بیران به بیران بیران به بیران بیران به بیران بیران بیران به بیران بیران

جزئے ہوڑی اور اختال وقواص سے بیری فرق واقعت نہیں ہیں۔ محصور عمل عود کی المعرب کے واحد فرسطان کھنڈی خاک سے پیدا مکھنڈی عمل عود کی عمل کے بوسفہ سے مدوستان میں وہاری از بان قاری اللہ عادت حاص کوسفہ باور وہذب وصور زختوں میں بھٹے کے سطے بیال قاری کی تشخیر تول زیان ترقی که-دونون طب صلیانی ماک فوش می گی جی تشعیری و داویل

در المنظمة ال

در به هم استوان به این به این

من موده داننده العام المائي عدم أو أو تشديقية بالمستواهد في المدينة والمراكز المنطقة في المدينة بالمستوالة الم المنطقة عليه ميسية المنطقة الم

ان میشود بر این ایران این می ان نفت دو خود آردن از گیاری گرد. * بصدی به سرار اسمان کرد: نشریج به جدار بازی می کشوید برد با شود برد با این کار این داد می ان کار کار در شد ایسی معمون برخ برد برد برد برد برد از این این میشود می این کام میشود. کی در میران فیزاد و استیان اور دانداری از این این کام کشود بیان این کام کشود بیان این کام کشود.

قان مرت اس الله کا کرونج کے کہ فرد ال زبان آن اسے جاک ال البابات کی ۔ مسئور میں آن جمہدی بات میں ہے۔ عرق القانب شد ہا بصرار المنواع کے لئے ہیں۔ جد فل مرق الحاس کا کمانی قدمی مندی اس ورب کا تقاندہ میں احرار براد زود درجہ ہے کے کہ

ما ما والتواجع ويها الأورية العادة الما التراوية بارا إذا واردية لله الر مها الإدارة من كاميانها الإسهام مستنيعي برعانة الروانة المدارة من بوالخدادة المدارة المناطقة الما المناطقة الم عصرة الما مدالت المناطقة المناطقة

در آنا کا فرادی وانند ۱۰ در میمین میرود برگزاشد کردایی زبان بنود تشیسل ۱۰ برگزاد آماشدان در دیشل کردای بر بسین نکتا کرفتل نے فاوس مادنی می توکنشدین کامیش اور

پر مشاہد تو توجہ سرمین کے کام کہا تھا ہے۔ سمیع کل اسٹون کے منا الندیمیں - اوراس میڈیٹ سے بچھ کے ڈھائے میں کا اس کے مناقبہ کے بچھ کیٹرن کا بازے جبت میڈ دھیا ۔ قالب زندگی جو میڈیٹرن کا واقعالی چھاتے اسے اور وس کے ساتھ علیہ مسائم کے میرگرون دیے کھیل کا البتان کا داری انسان کا داری انسان مدگون

رد و که شدن کرد داد کنور بید که طبق که بازی به داد به این به این با در کار استان به این به داد به داد به این به این به به در بازی به در این به در

المراقع المراقع المراقع المواقع الموا

المراقع المساولة المراقع المر

الد مسون الرقع في كونيوش باريد اخذ الدوان الدون والل عن ما 18 ما ادرات فادون الموسال والنظرة برا التامي عن طرف والدون والمثل المواق في المستطوع المواق في المستطوع المواق في المواق في كما الأكاف الدون في يبيش في استعقاد المواق الدون الدون المواق في المواق في المواق في المواق في المواق في المواق والمواقع في المواق المواقع الم

کستون بربان دارده بین که صدیا فاد دادرگ دادرد از دارد و دراید دادرد و این این که این می دادد این می دادد به در بر بر فاده کامل میزدان که بین می دادرد این می دادرد دادر این با که می دادرد دادر این با که می دادرد این می دادر می دادرد این می داد.

ی حادثات ہے کی گرمازی دوارسے کی دو دان ہے ہے گران میں در ایسان ہے گئی گرمازی کے قام خیوں پر ایسان کوسٹ کروی ہے ۔ اور جریاد سی کا تھی پائے نہارا ماران درسے پر ملک ہے اور نہمی باسٹ کرنے کا اعقد اسکامیے ہے۔ مشاباری داخلت بی افزان فروم اخترت تاہداد دور کے مائی جو جذا وگ

شانه درسته برطنه به دورتهی با سان که نیخ اعتباری که به به اکتابی به در به این که میشود کنید به در به دادگاری م میشود به در اکتابی بیماری که در این به در این با در این به در این به در بازی به در این به در بازی به در این به در

بي عثرية عيد دري يا يدان كافيان مي ان معند داري التا. موجه عشون المراق ما الانتهان المين بريدي بري أن بدوسيد المراق المدان عد قط والمدان المدان المين المين المين المدان المين أن يا مدان الموان بري المين بري المين المين المين المين المين الم والمدان المين مين المين المي المين ال

مسئوان میں اسپنگ خارج (زادی اصاحب اربا عقیق فادی آگا، جم مخل کے واقع استان کی ایران میں ایران کی استان کے استان کے استان کی استان کی استان کی استان کی استان کی استان ک ایران کی استان کی ا ایران کی استان کار استان کار استان کار استان کی استان کی استان کی استان کی استان کار استان کار استان کار استان کار استان کی استان کار استان کار استان کار استان کار استان کی استان کار استان کار استان کار استان کار استان کی استان کار استان کی استان کار استان کار استان کی استان کار استان کی استان کی استان کار استان کی استان کار استان کی استان کی استان کار استان کی استان کار استان کی استان کار استان کی استان کی استان کی استان کار استان کی استان کار استان کار

The state of the s

التي الكم بالإراف المنظل ا منظل المنظل ا والمنظل المنظل ا

بدنيس معنوم كزميران تبريزى كمن زمانية بي عقد مشتى عمد الدين مامب ومكسنوك مثيوره منشد في في في من كانداد تيور سه يعد تاست عيد かいいかっていいかずりいからいかけん والمدور المراد الما يعلى المراج الماري الماري المراج المرا ないけんれんしかけんからいいいいいはしのないと درق من ك الرعيسان الدولايد ع الدول الديند تان ي مريد الدير فط يو المعليق ك في توفي كارت عرب الدي المناق ميران تريزى كاندان مست قايم ب الدياده اصلى موجد خطائبي بي . يكن اسى كلى المين كادي و مكنو يك مارسه مندوستان كاري و فوش في الما استاد الل ميران فروى ا تاى بعد ال كدار من وماذ ك بعد ايران پي استعلی که استادی پي ميرواد الحين کا نام مشهودي، جونوش فيرون عِي يِرْسَهِ مِنَا ذِهِ مَا مِورِكَاتِ إلى الثاوائل ما في مِن عَي مِن الله عِلى أَنَّا عبدا وشدوش قادر فناه معاول مع تراغيض وارد مندبوخ ادر قامدي أ ك عشر يك الما يودي ال ك صديا شاكره يرث جنيول ف الكا ال بناها الله しんだけいからうちゃっていいとからめいていいかん でいるはいまかいとようかんからないままないとい

ے ایریں انڈ (دیدائی اور دارسے قائی اختصا اُن کے نکیا ہا کا چھا کہ بیار انڈ پیڈیٹ ام آزا امیداد طبیعہ کے اندیش کیورے ڈکائل طائز اربی کھٹوڑی آئے گئے ان مواشر تک فرائد و اور اندیش کے اندیش کا مواشر کے اندیش ک پاکستان کے ماہی مواشر کے اندیش کے اندیش کی خاص میں اندیش کے اندیش کے اندیش کی اندیش کی اندیش کی اندیش کے اندیش مان مرکزی اداران دول اسٹ میں اندیش کے اندیش کی اندیش کی

بر وزنگ پیضا کمان کند انتیازی می کند میمنودی آن کا نظر این میمنودی بی نظر میراند. ما اند اوران کا کند کا نظر میران کند بر کارش کند را بری از دارای این میراند که این میراند که این میراند کند از داران این میران میران میدادی میراند کند بری این که با انتیاز میران که میراند که میراند میران میراند این میراند میراند میراند میراند میراند میراند میراند میراند دارای میراند دارای میراند دارای میراند این میراند می

سک داموں مول نیف میہاں کلی کران کا حوال مثق بازا دھی حریث باکہ دوج حریث مک حدیث ہے وہ اعتراب اور یک جات ہیں۔ اس کار داری کران دوجوئین والی رائید مکانون کو بجائے تصویروں میں تھا تات

الأوليدا الإعلام الأوليدا الإعلام الأوليدا الإعلام المناطقة المستواطعة المستواطعة المستواطعة المستواطعة المستو من المستواطعة المؤلم المستواطعة الإعلام المستواطعة ال

رجاد نظر الوصوب بدون هدفات العركزان العالمية المثالية المستوات المستوان العالمية المستوان المستوان المستوان ا من العالماً المستوان المستو

گریمتی محنت ادرخشت ده وک یک روش کادومتی عرار شدهد . آمریکا وفر مفرخت بی کاتب کمی بازی کاتب بری کلندی آمریک کنند ۱۵ کاهنت کا اخاری اس سے برمکت به کرما افغانی واژی

مسا درس به خال ندخو باش کان که بیگاه اشتان ۷ بیرکستونید بیکند فرید میشد. در ساوری بید در برستان می در این می د می داد انتقاعای می در این می در این بی داری این فرید انتقاعی بید این بید می در این با در این بید بیرک برای می که سرای می در از این بید بیرک فرید این می در این می در این می در این می می در این می می در این می می در این می مراوی اید در این می در

مرادی بید موسود به میداند به مارد و برای می را در میدار تورین با می را در میدار تورین با می را در میدار تورین برای می را در میدار تورین با می در میدار تورین با می در میدار تورین با می در میدار تورین با در می در میدار در میدار با می در میدار در میدار می در م

ماهدار برایس شادهٔ قال در جهیدهٔ آدر نامهٔ فرده کاروی با برایس با می باشد.

هم است می برای برای با بیشان برای به بیشان برای برای به بیشان برای به بیشان برای به بیشان برای به بیشان برای بیشان برای بیشان به بیشان بیشان به بیشان ب

Many collector solve Linear com sid

يراس خاندان كابركت بصار العنزي بزاردل سوان بزارول كالسيقوب وبد الدراش الدك كالعرب وغيص الدسكون كثيرى بندت وق والى يوك الراموم كالمرى يذكون في الروى قيم ما مؤه الما دهر فكاف واستدين مسياسان بي ياكا تسييد. آخرنا نعيى مندير مع الكرمنش حيدالى بعي والمعه إ كمال فوش فويس

مع جن سے شاک وشق اصرات تسیران سے مؤسد میا فاسٹی جروالیٹ ويشقى الثريشاني وغرو تقر أي الحال كمنعليق جراشني همي الدين صاحبيلا سنے عی منفی ما دون صاحب کو عبرت ہے اور دولودا منفی یا وی عن صاحب ك شاكديس - سندوتان بي خوانع جن باكالول ك ما نب منوب كرماكيد ان می سب سے میل شخص واقت منصحی کے قب سے مشوریس مع واقرت ول بد تے ہیں جیں اس ام الاق ا کالالاث منصم اللہ کے عبد من میں فار الارك فيساكر اس عدم ادماد كات بول المتدر بدق الكاب المؤل بدوه 二、 Ei 411200 ar vou worm Low 1830000 これにいっからかかとこールインといいる・サインない ال کے معد معنان اور تک درسا لگر کے حدیث محد ما دون ام خواج ک الم رفع المال بداير ف من الماقت را فالا عنه بدال عدالية ير د فيون ف خطائع كي أن شان إيجادي اوربه ما إل ما إن كرات زياده

あいけんんかいかしこうとこうしゃこうしいいかんけんこう ي جان كافي خط خطائع الدوقة ادرى دَبان دَبان عرب سے درك يا وَن رقع الان مي نبين ما غداور شان كاشان كديره بي. الدوادون يا قات دار ك قدات من عبد الماتي الم ويكر شخص فق يجن كاميث مداندى يعنى وبإدى عقا انبيى يا توت دارى مرجيت عامر ديك ك خوق بما كذفوي اس فن بن كمال ميدائري ، اقنا قاعد الأعباق كا りんしいといいときからいいけんからいんとも مرائ اودائیسی محنت کی کراشاد کا فرامشین مونک بیسیان دو و کافراند

لاسان دنا خاص نے اعزان کویا جی اس کے انتقال مان ان الوالی الا

وُدِيُ وَمِا قُوتَ دَلْمَ كَا حَلَمَانَ مَنْ الشِّيعَةِ قَا فَيْ مَعَوِمَتَ اللَّهِ مِنْ } (ومعلاد ل باد الدوان ك دوفر زيد الدوال الدوالي اصفر النام كالك وال كالعداد ال congrado chem Esucido estas الله ويدر الوي شاه على ماحد كوشرت بول وقت ك ماكان こうしゃいかいいいいこうしょうれいんいしんけん とおからからうちょんとかいいるいとよりひはられている ده فالروسة عروى بادى على صاحب/ خذا تكادى جري كال ما من خار مَنَىٰ إِذِلَا فِي مَا مِنْ مِنْ مُنْ مِنْ الْمُرْمِينِ فِي فِي فِيسَ جَرِيدُهِ فِي مِنْفِي عَلَى

ان کے استاد فرای اعدالی کام ایک پراٹ وقت کے دیس اددنسنے کے باکال

استاد مل مروزه على يا اللهي وهذ الله الرقع بيد عالا فارتك من

منت سے اور خداما نے مئے داوں میں کھا ، اور نے گئے کرماج ماحد ما تت جب اس برا تری نازان و کیرایدا تا بدندم اکریمان مای ماحب 18 2 1 2 / 2 2 30 Elle-10 2 16 th 2 my 1023. ان بزدگان كاندكرست ميرا به مقعدتين ب كروال داري ماكسن كالحالة البداء مثياد عاصل بواكي مقاع بندوستان مي عدم النظري بخاف اس ك مرافيال ب درك في يع بيد باكال دوت مند س يد سندسان مالزر عيميان كاموموردد ي كالى يدول يس يا كا عُدَامِع كا كمال ال داول مست يما الما وأستعلق كاستعلق اس قدرالبية كهاب عن به كرمانك في الدامانك برايم ك إلا كالمعات من الله

يونا كدوي كا إ عقب كما بال بوقاء عدام بودان لفرط عديم إن ことひれるときとうくがらららばい مشنق حامدوي صاحب فرياشتهي ببجد موقع يرشنى بادكاعلى ينتنى حريجينى ويرعوان كرول استاد عة جنون فيع مون تكسك كالمنزس والألفا

خنش عبدالی مشروی ا درمیرنده ای دانش ایک مجت پی جی نظر برکتی عدقام بالمالول كاحميت القدائس في تعلق الموضة كالعراك المعلى الم

أواس ميركا تبركان فيمين فكعا القال الكالول ف بالا تقال بيمان ياكر قاص يا قرت ك إخذ لا بيد الدسب كوش من كراسه بين قبط يورك مر مَنْ وَاوَلَا عَلَى صَاحِبِتُ كَلَ مِنْ إِلَى وَلَ مِرِتِ بِالْحِلَا عِلَى عَرِولِينَ كَ بعدالمينان ميكا كرود اعل بريا قرت ك إيدًا بي بالبيل الكسف وعاديا ادردواے قرا ف دوسرے وال عدما ك يول ك اورك والى براور けっけいしょうとこうしかんけるしんのこのがなしん

بي عاد بي في العدا ك ماك اس عداد الرابعيد وي إلى اور يحديثين الى كريدوا في يا توت لا يد الدوانون قط مب كرما ين ماديد ف عال التيم كريا كدون الرساك إلذي ك تصورت من الرم زدان

ف من إدى الدواس ك الله كافور من وكما ريوم كوات دوراس ك يني

كله ديارا اين كا ما ذُهِّلَ يدوم وال جَشِيكترة يرتحر ويكو ترطبني عبدالي مايد office de being who do different

ك إلا كان بوك من على عدائي الدرير وان عبت ف دعوى ك ارب خاص ا قرت کے الا کا ہے - مرجدہ علی ضاحی ایک واقا کامراد کھایا (وركها ديريا قدت كالبيل بوك ، أب سب ولك الوغو بي وال الدي الله

كوشتى بإدعاعل سفاس وص كالبكران بيناؤك كاخذى تسدك المدي

نكال كديدا عام وكل ويا- اورسب كوليلين أأي كريد كادستان منش والتاكل

معمد کا من الله عدد ترمین که . ۱۱ د اخوال می کاران آ مروزه على صاحب كا تنزكا قا كرواكي-

فوش فواليول ك عام خال ك مطابق مير مزوعلى صاحب عصابي تعليد

أولين مصموا كما يستاني والمن الماري الموكيين كول المدول ك ب يس ريم ليك

عاى حرمين مشريفين خرجب مطبع جارئ كيا- تومزاد مشت ومناجت عربيده

مثرق سے ساوے بندوشان می مقبول بوٹ اوراسی فوش فراس کا تاہد

ر بو من بود منگ و بیش اس پرجی ضای سے آن چین کانسٹوکا درجہ قریب فریب وہی تفاج و گرشون المبرون کا پرمک ہے ۔ کسی سال میں کا بھر درگرشون کا پرمک ہے ۔

<u>کھنٹوکی طباعت</u> ڈکھٹوکی فوٹل ایس نے جو کا ترق ہوتا مہی شاپہسپس کا فوٹل

هر سد است که این است ک است که این است که

را میداند به این مواند به این موا مواند به این مواند مواند به این م

いいいいののいのとといくとうのいととこりまんで

ي انجين دا كما طور منتشك بالمنطق من الوي يكون منتضف التناوي المؤولين المنتقل المؤولين المؤولين المؤولين المؤولين المؤولين المؤولين المؤولين المؤولين المؤولين المنتقل المنتقل

نسیسیس یا تقد. مردن داند می تقویز این دوان اکدیما صدار مواد و تجدید کا بوانه اقتدان دوان مواند که بیشتر که این از این قدار تقدید کا در این قدید تا این این مواند این مواند این مواند این مواند این دوان مواند این این مواند شده می این این این این این مواند این مواند این مواند این مواند این مواند این مواند ای می کارگزاری این دوان میشا میش میش میزان که مواند کشایی این در کامی کار

المستوانية على المستوانية المستوانية المستوانية المستوانية المستوانية المستوانية المستوانية المستوانية المستوا المستوانية المستوا

ા છે. માર્ગ કર્યાં છે. માર્ગ કર્યા છે. માર્ગ કર્યા છે. માર્ય કર્યા છે. માર્ગ કર્યા છે. માર્ગ કર્યા છે. માર્ગ કર્યા છે. માર્ય

تمادت كالني سيرس سه الم سائد المراق شعلى المان المان المائلة

الرافوس اب العنوس اج وكرف معايع تعييا فأك مات المحارب

ان شده می میرون با بیده به این به این به این به این به این می باشد به این به این به بین به بین به این به بین به بین به این بین به بین بین به بین بین به بین بین به بین به

ી વિકાસ માર્ગિક જિલ્લા હતા. આ માર્ગિક એક્સ્ટિક કર્યું હતા. અને કર્યું હતા. અને કર્યા કર્યા હતા. અને કર્યું હતા આ માર્ગિક એક બેલ્લા કર્યું હતા. અને કર્યું હતા. આ માર્ગિક એક કર્યું હતા. અને કર્યું હતા. એક સ્થાન કર્યું હતા. હતિ હતા હતા કર્યું હતા. એક હતા હતા કર્યું હતા હતા હતા કર્યું હતા. એક સ્થાન કર્યું હતા. એક સ્થાન કર્યું હતા. એક હતા હતા હતા. એક માર્ગિક હતા. આ પ્રાથમિક હતા. હતા હતા. આ પ્રાથમિક હતા. આ પ્રાથમિક

حَمِّمِ فِي الْمُحِيَّةِ بِالْمُوَاتِينِ وَالْنَظِينَ الْمُحْتَقِينَ وَالْمُثَانِينَ الْمُدَّلِّينَ الْمُلِكِّ النَّيْعِ الْمُلِنِينَ عَلَيْهِ الْمُلِينَّةِ الْمُلِينَّةِ مِنْ المَّالِحِينَ عَلَيْهِ فِي الادافَاعِ اللَّهِ المَّا يَشْعِينَ عَلَيْهِ اللَّهِ الْمُلْتَقِينَ الْمُلْكِلِينَ الْمُلِّلِينَ الْمُلْكِلِينَ اللَّهِ اللَّهِ ف المَّالِينَ مِن اللَّهِ فِي اللَّهِ اللَّلِي اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّ

رقاعی بدوس کا فاقلسا کیستان مورشت پدائری او اکافی ا<mark>ند</mark> ایجوبی و در بنددستان فاقل برق -همریکا کیست جذب موسائل گوس چوریران موسیق گفرنیکا کی ان عمیرون چرا به مثال کافران از فوت موسیق که موق سند خراک کیستان

ار گزارشده شده کشون که طرح می در دا دور میچری بردایی گرفتان میشونی همین می دانش در با داده این همی شده نده می شرکید می می میرام در می آن که می امروزی می میکنده شده ایا که سال می شده می میرام در می می که می امروزی می میران می امروزی می میران می شده از داده می میران می می میران می داده می میران میران میران میران میران

آیان نیس احترین شده اداکا وی کلیان خرجتا کوری. چارید وی هیزیک اداره اوران کمی تک پیشرال میرشان است برای میرید به برازمیش این با در شده هم برای خالی که ساز خرک کشته میرید بیرید برای میرسوالی این اور در شیخ با بیست خراری میانی ترجید بعد میران ای استان کسال بی تصویر برای میانی یک یک کون فرق ایجزیت مین انتخاص میران انتخاص میران میران کشتر این میراند.

کے سے کہ میں کا میں اور اور ان کے بردستان کا پر اوا کو فوق آئیں دوروں کے ایک ان کہ و جس پیلھا جھا انتقال این چھا کے سب سے پیند دوستان اون کھا ہے اور اندرائی واقع کے میں اسمول کھورائی انداز اور کرے کا جھا والیک میں کا دورائی کھا کھر اندرائی میں برکار اس کے بدور اس سے قبلے کی برد وستا کے اور اندرائی کھر کھڑے کے اور اندرائی در سه می همای بر مای برگزاش این سود با برای با برای با برای با برای به می در برای با برای به می برداد به برای می این امن شده این برای برای برای با برای با برای با برداد به می با برداد به برداد و برداد به برای با برای با می با بدرای توسیح با برداد به برای با برداد به برداد با برداد به برداد به برداد با برداد به برداد به برداد با برداد با برداد به برداد به برداد

در المنظم المنظمة الم

ان با مواجعة في المواجعة في ا

اسی توجہ میں شاہل ہوں ہیں۔ گویوں اور ہی چھ وافوں کے بعد میال اس فوجیت کا پکہ گزین (درجی ہے جمع کے کھون کا کھنڈنڈ چی میریت موٹ اور اسے مکھنڈز کے ساتھ تھنروس میں جائے うかとうといいいかけんりょういいとしいとというとうなんとうなりところ Zopicon of the hom Broken on the wather المعراف المان المان علام المراب في ول واري المرتب المان Midlight Dury , Som to Love Bio. Butte & کھنٹوی موڈ ٹواٹی اب موڈ ٹائے ہیں تک مزدنت ہے۔ اگری اس نے لمری کھنٹوی موڈ ٹواٹی ان کومیت کے لئی ہے وہ فائر ڈنا ہے اول ہے میش ختی البيروك ليا ان كالمدان من كالمناولة إلى الرفان كالمنوي الرفيا بيال かんとうできょうさいかといういかいんいんしんしょういん يسيه كرس زفوالى المرس فالمركز و و الدورو على الدني بولى موسوق

عرم عريضا دت ميط اصوطر دراسان كادا وثارة الأثاري مبدوت ان جي خاص وعرفان مرم ت كريك مقرات والمرت ماعلى كالاورائ والوي كالدك مندروموه مدانى يروس كاكران كروي ويرطوس الدجرمندي فيول عينزون بواخعوماً اس دقت مصرب دبيب اثنا حثري إيران كا كوسوز فوا فاك قيم وى مان دولون لا كمال قيام يعد كما تادول عدم والدكر الد الله والمادية الكارك الكارد الله والمادي وموقع مامورك في المجروالي بوري كالماليدادول الدفتان فاندان كالذبب منت وجا عشاقا しいられたいけんらうからいかんとうできんというけん

اس الخدود خاص جزى وشيون كداري معاطرت كدراية فضوع عيروان Blown 30 0 はしいのでは よいさいるはかかかいか とっちいんひのう سود فوا في من وي من من العرض الدنوا في أولال المنظود عليا في . لشودنيا شياسكين-اس مصران فنؤن كاليرودش كالبواره فهركعنز اوداس كا مجھومامی اددودیک او فزدگ ای میدی کے آفازیک ایس طرت اور شيعه ودياد قرائدا كا بمراحة بيماؤل خفاوي مرفياك الدقت المتلافات كويدا الصاكال دكات عقد ارتده فنان عرض ان كراشتنان كرا يحييل العان مأتي فقي الماى عرى موسيق من موزخان ميدايري جران دول فنون كرميان مك ساعدنا درافر مرأدق فر محدود كالمراجع يرفده موزول كمرفر الدول

ترقادى كرسنفل فن بن عجه اودا يعدفن وانتداعه التباوك المعنواي يمامة أدرا والمعقدالي ومني مرج من الدم مندم كالم عد تك والمعاون مرودل كدي عن اقرى اوران ك وويوم زار ما مشرعت فيو فان افد كري قد تخصرى بن - إصلى الإم الأم فرخ الأموذ خ الأيماني بعنهم في فيسود المراحث からんいらいないからかのいれいいるとはいるしんど いかいかいかいいんりょうしゃ いっといいいかいいいかんしん Audioristicate water outles who end المرور مي قاعن مي شويعن سائما و هي موراس ورو الكامل ورواية Els. ost was become the stelled rie wer Bire かいファンムのいかがらいはかいいいから الكائك ويووس والرافاء ول كالموفال مك تصرف والروفا و المعندا ك

かんかいはないべんからなるとことにはいないと المحادث الدوس عن ميراني الدعرزا ويروفره في كان وكاف وكالفان شرب کے ارکس این بن کا زمادے ماکل اس کے کا وہ جما . v. E/ = will y = = v 16 /34. かんといるかのなかいとうじゅいしんしんというとう Hett Lungaridian Kinkedeta tru م صورة صورة ووفول بندي بوسة بي . فيل سة كالأفريكة مي الكران أ الدوموش الركاف عامر والبائد الدايك الماذ كالمت جرت الد بإست كامشق دكدا رصاوري عوهنى برتاست بوهندن والود كانتا كاكث

- attheman دوشن موک سندوستان کا خاص دریا دی دا ما مقیا بودا دفتا بود، اور اور این آنون آس the factoring interstant to a the chilarit الفارك أداما مي الخروب من ما ماعت وقاءون مفرع بريت المام الاردوان ما فالدكام الدول مي فالعل شك عددا الله الكستوان دوطن بوك بها نه والد والدين أن بول مل الراس كالماس

مى اتخ والد مامد كالدوية كولود معادة على فال كاعد عي افيون في لي

からいかいかんかい あっかっていかいいけい Tieste ciologicaline state فخاطعت كاستصر مکستوس عل احوم شادی مکم موصول میں دوشن بوک بجائے والوں کا مناقط اب winer to and of a state at out

كستام موزخ الارتكرال في كالإع فياس فلاعال وله كما عام الاستار المدائلة عندا والمن الماد من كليات وهما عالدول كي المريوم على الم كي على على على على الدي الرعل ما الفاح المراع الما المحاج الالكياد العرب سار سعار تي الا فتاريخا مرفر فوالون كا فرصرفوا ل سناكري عمل من وقت الديدان كه موز فوان وى الله وبريد مام يتى بيعن ولا يحيد بي كالما يوس مودودی سے برقمن طروح برا۔ وہ معلق نوات اوّ صفر کے ات د ملقان فارم وعيال برائي كم في م مين في الما كل د المتنظ و وسد كالم المن

00 معرفورو كو الدن كوروا يكورا و من عن من والا كار الأرق مبدل ك

ان کا است شا ، اگر ہے سن اللہ مس کے گرانبوں نے موزوں کی خامی وہ اگر الدير وقاد وحقيم يا في اورا من فن ك باعد بدوا قاعده بالديدانك اس كالعدوب ميدي فان الادار إلى الوان العول فقا كوم مي است لذاق كي مشاسب وصنون من فروخوان كاكرية روي مطرع ما حديما إمامة من الدورة وقدودان على الرك في من الدوليان كاميال ما عن يول ، المعول فريسيق كا بزاد بادعنون على عدد وصني منتي يكى جوافهاد مون وطاليادد ين ك يون الدرانس ورانس مديا سولول عن قاد ك ألارة فو معدولا الانفاق المراق والمراج والمراج والمراج المويانات

こいはいればなれるころがいのではないたんといかいは

ك نويت يها وكبلاق ب ودت مغليدي دريادك الل قرين فيق كديميون اوروب والدول كروف كالريث عالمبت الوارا والماري الراحدة يراي مدى يى لوت يى يارت فرت يما ف دادى ك ك ك ف مد بعامي كالمان ك فو ف ير وال عرب جان كاف الدورود ويا يو تو الدي اس قدم معا شاق بروي مي مكسوس أعلى عول عديس ووت مذخش كىلىن شادى ياكون فوشى كى تقريب يوقى يد قود مىكىدىددائدى يد ميوان كيال مرى الدري وري دري وفي عدد معدد الدريد فريت فاخبرا وباجا كابيد يراقى ديشان تلعنؤك مشرقى قدن كل ايكراخ في جلنك اس ك جدام ال يس منوع مكون كالتارة تغييل عدا عالى المدين المدين المراق

とかんとうがんかいかいかいけんかいけんい

والمن وكل والمراب والمن عن المرابي والمن عالم والمرابي المرابي ことにといるいとはらりけいでこれまでいますからましてい Justing race of profession a Contract of Low mile 20 and in the world a property water de ادر براكو د كن د حون عى ي مرون كما عدال كالمنواد كرت ميدوك عا بالدوان بالفاد والمركة والمركة والدين المال المال المال المال المراكة ب بسكة طوق عائة الدوادوابال - إدخارودا ودمال مرتبت ميودك جوس اوراهد ك ما الذفريت بيت لادل في عق مناع تا بدادون كيموس ك الكائك التيون والبائي بالآمل واليوس فالساة عادا كارون فانسك ادرف ك المارك في فروش عرف المستاج الما المناسك عاظرف يدادك في كان من قريب بالمان بالمان المان في المان الموادة

روسش كتابول كا ايك روشن ملسار مسام شغصياتكا انسائيكلوسي ثيا (بارئ اسلم كة أيفيل) مؤلف ايم-ايس ناز إلى وقت تك إلى روق كيليا كه وتضافلا ! दार्क में हैं مراه كه دست تاريخ كولين قريمي بمثال المكر ے الب كري _ تبت برقط تين دي

وأردو شعركا ايك متندتاري واول مد اردورتغرى استان اردوشو کی ممل تاریخ جانے کے لیے ایس تاری ،

على وادنى مسلط كامطالع بعدم ورى سے۔ اردوادب كے طلبائك نے ايك ناياب والرجاق ومطالعاق سلسلم

اس وقت تك إس تسط دارادني سلط كي م-اقباط شان بو بلی بیں! سرماه کی ۱۴ تاریخ کو اپنے قربی بکسٹال/اگرسے

نبر تربي المركب من المركب الم